

Islamic Knowledge and Insight

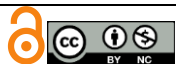
Aesthetic Education from the Perspective of Allameh Jafari and John Dewey Based on Moral Education

1. Zohreh Yaseri: Department of Educational Studies and Curriculum Planning, Sar.C., Islamic Azad University, Sari, Iran
2. Nasrin Ghanbari*: Department of Educational Studies and Curriculum Planning, YI.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran. (Email: nasrin51575157@iau.ir)
3. Leila Safaei Fakhri: Department of Educational Governance and Human Capital, YI.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran

Abstract

Aesthetics, as one of the most significant domains of the philosophy of education, plays a determining role in the development of various dimensions of human personality. The present study aims to examine and comparatively analyze the views of Allameh Mohammad-Taqi Jafari and John Dewey regarding aesthetics grounded in moral education. Adopting a qualitative approach and employing textual analysis of the primary sources related to the ideas of these two prominent thinkers, the study explores the key concepts of aesthetics, its relationship with moral education, and the educational implications of each perspective. The research method is descriptive-analytical and inferential. The findings reveal that in Allameh Jafari's thought, beauty and morality possess an existential and essential connection; the experience of truth and human perfection depends on the recognition and understanding of the beauties of creation and art. Accordingly, aesthetic education serves as a foundation for deepening knowledge and cultivating moral virtues in human beings. Conversely, John Dewey, by emphasizing the aesthetic experience, considers emotional growth and creativity as factors that enhance moral sensitivity and responsibility, viewing art as a context for the formation of human and social values. Despite differences in their ontological and epistemological foundations, both thinkers emphasize the importance of aesthetic education and its impact on the moral and personal development of human beings. The implications of this study suggest that attention to aesthetic dimensions in education can play a significant role in moral education, the creation of shared meaning, and the reinforcement of human values within Iran's educational system.

Keywords: Aesthetics; Moral Education; Allameh Jafari; John Dewey



How to cite: Yaseri, Z., Ghanbari, N., & Safaei Fakhri, L. (2026). Aesthetic Education from the Perspective of Allameh Jafari and John Dewey Based on Moral Education. *Islamic Knowledge and Insight*, 4(3), 1-32.

© 2026 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 28 June 2025

Revise Date: 19 October 2025

Accept Date: 26 October 2025

Initial Publish: 15 November 2025

Final Publish: 23 September 2026

معرفت و بصیرت اسلامی

زیبایی‌شناختی از دیدگاه علامه جعفری و دیویی مبتنی بر تربیت اخلاقی

۱. زهره یاسری: گروه مطالعات تربیتی و برنامه ریزی درسی، واحد ساری، دانشگاه آزاد اسلامی، ساری، ایران
۲. نسرين قنبری*: گروه مطالعات تربیتی و برنامه ریزی درسی، واحد یادگار امام خمینی (ره) شهرری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (پست الکترونیک: nasrin51575157@iau.ir)
۳. لیلا صفایی فخری: گروه حکمرانی آموزشی و سرمایه انسانی، واحد یادگار امام خمینی (ره) شهرری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

چکیده

زیبایی‌شناسی به عنوان یکی از مهم‌ترین حوزه‌های فلسفه تربیت، نقش تعیین‌کننده‌ای در رشد ابعاد مختلف شخصیت انسان ایفا می‌کند. پژوهش حاضر با هدف بررسی و مقایسه تطبیقی دیدگاه‌های علامه محمدتقی جعفری و جان دیویی درباره زیبایی‌شناختی مبتنی بر تربیت اخلاقی انجام شده است. در این مطالعه، با رویکردی کیفی و استفاده از تحلیل متون و منابع اصلی مرتبط با آرای دو متفکر برجسته، مفاهیم کلیدی زیبایی‌شناسی، رابطه آن با تربیت اخلاقی و دلالت‌های تربیتی هر دیدگاه مورد تحلیل و بررسی قرار گرفت. روش پژوهش توصیفی از نوع تحلیلی و روش استنتاجی است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که در اندیشه علامه جعفری، زیبایی و اخلاق پیوندی وجودی و ماهوی دارند و تجربه حقیقت و کمال انسان در گرو شناخت و درک زیبایی‌های آفرینش و هنر است؛ به گونه‌ای که تربیت زیبایی‌شناختی زمینه‌ساز تعمیق معرفت و فضایل اخلاقی در انسان است. در مقابل، جان دیویی با تأکید بر تجربه زیباشناختی، رشد عاطفی و خلاقیت را عامل تقویت حساسیت اخلاقی و مسئولیت‌پذیری دانسته و هنر را بستر شکل‌گیری ارزش‌های انسانی و اجتماعی تلقی می‌کند. با وجود تفاوت در مبانی هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی، هر دو اندیشمند بر اهمیت تربیت زیبایی‌شناختی و اثر آن بر پرورش اخلاق و شخصیت انسان تأکید دارند. دلالت‌های پژوهش نشان می‌دهد که توجه به ابعاد زیبایی‌شناختی در آموزش، می‌تواند نقش مهمی در تربیت اخلاقی دانش‌آموزان، ایجاد معنای مشترک و تعمیق ارزش‌های انسانی در نظام آموزشی ایران ایفا کند.

کلیدواژگان: زیبایی‌شناسی؛ تربیت اخلاقی؛ علامه جعفری؛ جان دیویی

شیوه استناددهی: یاسری، زهره، قنبری، نسرين، و صفایی فخری، لیلا. (۱۴۰۵). زیبایی‌شناختی از دیدگاه علامه جعفری و دیویی مبتنی بر تربیت اخلاقی. *معرفت و بصیرت اسلامی*، ۴(۳)، ۱-۳۲.

© ۱۴۰۵ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۷ تیر ۱۴۰۴

تاریخ بازنگری: ۲۷ مهر ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۲۴ آبان ۱۴۰۴

تاریخ چاپ اولیه: ۲۴ آبان ۱۴۰۴

تاریخ چاپ نهایی: ۱ مهر ۱۴۰۵

مقدمه

زیبایی، چهره دلربای کتاب هستی است که زندگی را برای انسان جذاب و دلپسند و سختی‌های آن را قابل تحمل ساخته است. انسان همواره در تلاش برای کشف و خلق زیبایی بوده و با آراستگی خود و محیط پیرامون و آفرینش آثار هنری، سعی در افزون‌سازی این لذت و جاذبه دارد (Moradi & Ghasemi, 2024). اهمیت زیبایی و هنر تا آنجاست که منجر به زایش شاخه‌هایی از دانش و فلسفه شده است که بنیاد آن‌ها در حوزه زیبایی‌شناسی به هم گره می‌خورد (Kharaghani, 2012).

زیبایی‌شناختی ابتدا شاخه‌ای از فلسفه تلقی می‌شد که به بررسی و تحلیل فلسفی چیستی زیبایی و زشتی می‌پرداخت و تلاش می‌نمود روشن سازد که آیا ویژگی‌های زیبایی‌شناختی ماهیتی عینی در اشیاء دارند یا حاصل ذهن و درک انسان هستند. بر همین اساس، گروهی آن را چنین تعریف کرده‌اند: «زیبایی‌شناختی شاخه‌ای از فلسفه است که با طبیعت زیبایی و داوری درباره آن سروکار دارد» یا «گستره‌ای از دانش است که به توصیف پدیده‌های هنری و تجربه زیبایی‌شناختی آن می‌پردازد» (Rezvani Ahangarkolaei & Ardalan, 2022).

تقریباً همه جوامع اتفاق نظر دارند که یکی از اهداف بنیادین تعلیم و تربیت، پرورش زیبایی‌شناختی و آشنا کردن دانش‌آموزان با هنر و گسترش روحیه زیبایی‌دوستی علمی، و هم‌زمان رشد خلاقیت هنری آن‌هاست. اهمیت وجود زیبایی در طبیعت و آثار هنری، همسو با اخلاق و صداقت، از مسائل جدی تعلیم و تربیت امروزی به شمار می‌آید (Campeotto et al., 2023) و با توجه به اینکه تربیت زیبایی‌شناختی و تربیت هنری که یکی از ابعاد تحقق تربیت زیبایی‌شناختی محسوب می‌شود. از کارکردهای قابل توجهی همچون «ایجاد و بارورسازی زمینه‌های سازنده‌ای مانند بروز نوآوری و خلاقیت، رشد مهارت‌های فکری و شناختی، پرورش و تعدیل عواطف و احساسات (تربیت عاطفی)، ایجاد تغییرات عمیق در سلوک فردی، رشد اجتماعی، افزایش اعتماد به نفس و ...» در نظام آموزشی

برخوردار است با این حال در غالب نظام‌های آموزشی، از جمله کشور ما، دارای جایگاهی فرعی و حاشیه‌ای می‌باشد (Marto et al., 2024).

تربیت اخلاقی یکی از اهداف اساسی نظام‌های آموزشی نوین به شمار می‌آید که فراتر از انتقال دانش صرف، به شکل‌گیری شخصیت و پرورش فضایل اخلاقی در دانش‌آموزان توجه دارد. پژوهش‌های معاصر نشان می‌دهد که تاکید بر خودآگاهی اخلاقی، مسئولیت‌پذیری، احترام به تفاوت‌ها و رشد قوهی قضاوت انتقادی، از ارکان اصلی تربیت اخلاقی مؤثر است؛ به گونه‌ای که فرآیند اخلاق‌آموزی پیوندی عمیق با ابعاد وجودی و روابط اجتماعی فرد پیدا می‌کند (Nourmohammadi & Ja'fari, 2024). افزون بر آن، محیط‌های آموزشی که مبتنی بر گفت‌وگو، همدلی و تجربه‌محوری طراحی شده‌اند، تأثیر مثبت چشمگیری در پرورش رفتارهای اخلاقی و پایداری ارزش‌ها داشته‌اند، و این مهم مستلزم تربیت زیبایی‌شناختی به مثابه مکمل تربیت عقلانی و عاطفی است (Nourmohammadi & Ja'fari, 2024).

در تاریخ فلسفه غرب فلاسفه‌ای چون افلاطون، ارسطو و فلوپین در دوره یونان باستان در چهارچوب فلسفه ایده‌آلیستی یا رئالیستی خود از جایگاه زیبایی و هنر و تأثیر آن در تعلیم و تربیت و یا تربیت زیبایی‌شناختی بطور اخص مطالب قابل تأملی مطرح نموده‌اند، پس از آن در قرون وسطی فلاسفه‌ای چون سنت آگوستین و توماس آکوئیناس به این مقوله پرداخته که هر یک، از دریچه دید خود و باورها و دریافت‌های خود مطالبی را ارائه نموده‌اند. دوره رنسانس نقطه عطفی در شکل‌گیری جریان‌های جدید هنری و فلسفی است که با بروز تفکرات اومانیستی و انسان‌محوری و رفته رفته کمرنگ شدن باورهای اصیل دینی در غرب زیباشناسی نوین از قرن هجدهم آغاز و تا حال حاضر امتداد می‌یابد و در دوره زیباشناسی نوین، فیلسوفان زیبایی‌شناس و مکاتب زیبایی‌شناسی مختلفی مانند تجربه‌گرایی، کانت، هگل، جنبش زیبایی‌گرایی، پراگماتیسم، بیانگری و پست مدرنیسم شکل می‌گیرند (Hashemian et al., 2018). یکی از

مهمترین و تاثیرگذارترین کتابهایی که در قرن بیستم و بنا به اقتضائات فرهنگی، اجتماعی، فلسفی و هنری آن زمان غرب و به خصوص در راستای اندیشه‌های عمل‌گرایانه (پراگماتیسم) آمریکایی نگاشته شده است، کتاب «هنر به منزله تجربه» «جان دیویی» می‌باشد که در سال ۱۹۳۴ انتشار یافت که «به اعتقاد بسیاری این کتاب پیچیده و دشوار فهم را می‌توان چکیده حیات فلسفی او دانست» (Shāyegānfar, 2020).

در ایران با سیری در تاریخ هنر و مطالعه آثار باستانی به جا مانده، گرایش ایرانیان به زیبایی و هنر متعالی کاملاً مشهود است، چنانکه اندیشه‌های اخلاقی زرتشت سرشار از مظاهر زیبایی است و در دوران پیش از اسلام در تمدن‌هایی چون هخامنشیان و ساسانیان جلوه‌گری می‌کند و پس از ظهور اسلام نیز در دایره جغرافیایی حکومت اسلامی، آثار هنری باقیمانده و از آن مهمتر، متون و معارف اسلامی، سرشار از ایده‌ها و نظریات زیبایی‌شناسانه است که در قرآن مجید و سیره و روایات باقیمانده از معصومین (ع)، منبع معرفتی مهم و منشأ الهام بخش برای اندیشمندان و هنرمندان اسلامی بوده و هست (Kharaghani, 2012). فیلسوفانی چون فارابی، ابن سینا، شیخ بهایی و ... علاوه بر این که دستی در هنر داشته اند، به نظریه پردازی در مورد زیبایی‌شناسی و هنر نیز پرداخته اند هر چند ممکن است از انسجام کافی و استقلال لازم در منظومه اندیشه‌های ایشان برخوردار نباشد، اما از جمله کسانی که در دوره معاصر با رویکرد فلسفی، مذهبی به طرح نظریات ارزشمندی در مورد زیبایی و هنر پرداخته است، علامه محمد تقی جعفری است که کتاب «زیبایی و هنر از دیدگاه اسلام» در پی نیاز جامعه و در میان تشنه آراء مختلف هنری که تحت تاثیر تفکرات غیراسلامی قرار داشت براساس مبانی فلسفی و دینی اسلام توسط ایشان در سال ۱۳۶۹ منتشر گردید.

محمد تقی جعفری و جان دیویی هر دو فیلسوفانی بودند که در حوزه‌های مختلف دانش مانند فلسفه، علم، تعلیم و تربیت، هنر و زیبایی‌شناسی جامع و تاثیرگذاری ارائه نموده اند و همچنین هر دو از جمله اندیشمندان معاصری هستند که معلم و مربی نیز بوده اند و

اندیشه‌های تربیتی و اخلاقی ایشان قابل ملاحظه و درک و تفهیم آنها برای نظام آموزشی کشور، هنرمندان، جامعه معلمان و علاقه‌مندان به حوزه تربیت اخلاقی می‌تواند بسیار تاثیر گذار باشد (Rajabi & Shamsollahi, 2021).

در نگاه جان دیویی، زیبایی‌شناسی و تربیت اخلاقی به گونه‌ای عمیق در هم تنیده‌اند، به طوری که تجربه زیباشناختی بستری برای بروز «اخلاق زیسته» و خلق موقعیت‌های مواجهه با ارزش‌های انسانی فراهم می‌آورد. از منظر دیویی، هنر و تجربه زیبایی موجب درگیری عاطفی، رشد قوه تخیل، ادغام احساس و فکر، و در نتیجه افزایش حساسیت اخلاقی و مسئولیت فرد نسبت به محیط و جامعه می‌شود (Ghaderi & Naseri, 2020). او معتقد است که «اخلاق و زیبایی چون دو روی یک واقعیت هستند و تجربه هنری می‌تواند بستر آفرینش ارزش‌های اخلاقی باشد» (Karimi & Nazari, 2022). اما علامه جعفری با تأکید بر پیوند وجودی میان حقیقت و زیبایی، ریشه‌های تربیت اخلاقی را در ساحت معرفت و سیر به سوی کمال می‌داند. او معتقد است که درک زیبایی‌های آفرینش و هنر، میل درونی انسان به سوی خیر و ارزش‌های متعالی را برمی‌انگیزد و زمینه تربیت اخلاقی اصیل را فراهم می‌کند. جعفری می‌نویسد: «آنگاه که انسان به ادراک زیبایی واقعی می‌رسد، در معرفت و اخلاق بر او گشوده می‌شود و مسیری برای سلوک به سوی حقیقت و نیکی می‌یابد» (Moradi & Ghasemi, 2024). هر دو اندیشمند بر این باورند که تجربه زیبایی و تربیت زیباشناختی، مقدمه‌ای برای رشد اخلاقی، مسئولیت‌پذیری و نوع‌دوستی در افراد است—گرچه دیویی تأکید را بر تجربه و تحول پیوسته می‌گذارد و جعفری آن را متکی بر حقایق ثابت عالم هستی و اتصال به منبع حقیقت مطلق می‌داند.

از جمله اشتراکاتی که این دو اندیشمند دارا می‌باشند اظهار نظر در مورد حوزه‌ای از معرفت می‌باشد که علی‌رغم اهمیت آن، متفکران صاحب نام دیگر به طور جامع و مجزا کمتر به آن پرداخته اند و آن، حوزه زیبایی‌شناختی و هنر است و از آنجایی که آراء و اندیشه‌های تربیتی جان دیویی تاثیر قابل ملاحظه‌ای در آموزش و پرورش معاصر

آمریکا و حتی دیگر کشورهای جهان گذاشته است و اندیشه‌های زیبایی شناسانه او نیز که در راستای فلسفه عمل گرایانه او می‌باشد با پرداختن به مسائل زیبایی شناسی مدرن تاثیر به سزایی در حوزه زیبایی شناسی و هنر معاصر داشته است (Shāyegānfar, 2020). با این حال با نفوذ اندیشه‌های مختلف غربی در ابعاد مختلف تربیتی و هنری ایران و عدم وجود انسجام لازم چه در حوزه نظری و نظریه پردازی و چه حوزه عمل و جریان تربیت زیبایی شناختی و هنری در نظام آموزشی و حتی دیگر نهادهای مرتبط با تربیت زیبایی شناختی و آموزش هنر در ایران، بررسی تطبیقی زیبایی شناختی و دلالت‌های تربیت اخلاقی آن، از منظر یک اندیشمند ایرانی - اسلامی، با مبانی فلسفی و اعتقادی اسلام مانند علامه جعفری و اندیشمندی با مبانی فلسفی و اعتقادی دیگر ولی تاثیرگذار، مانند جان دیویی، علاوه بر ارائه شناخت و فهمی عمیق تر نسبت به زیبایی شناسی و تربیت زیبایی شناختی، به تبیین و تدوین اندیشه‌ها و نظریه‌هایی منسجم تر و اثربخش تر در این حوزه کمکی موثر خواهد نمود (Amini & Amini, 2021). «مقایسه زیبایی شناختی از دیدگاه علامه جعفری و جان دیویی در حوزه تربیت اخلاقی» علاوه بر نمایان ساختن اشتراکات و افتراقات اندیشه‌های این دو متفکر که هر کدام نمایندگان مطرح دو مکتب اسلام و پراگماتیسم پرورش یافته در دو فرهنگ «ایرانی - اسلامی» و «آمریکایی» نیز می‌باشند، می‌تواند زوایایی از دیدگاه‌های این دو مکتب و فرهنگ را نیز نمایان سازد که خود، پیامدهای تربیتی و اخلاقی قابل ملاحظه‌ای نیز در برخواهد داشت (Karimi, 2022).

تا کنون در ارتباط با بررسی اندیشه‌های زیبایی شناختی علامه جعفری و تربیت‌های اخلاقی آن، دو پایان نامه در مقطع ارشد انجام شده است که متقی (۱۳۹۰)، در تحقیقی با عنوان «تبیین تربیت اخلاق زیبایی شناختی از منظر علامه جعفری» و همچنین بیده (۱۳۹۰) در پژوهش دیگری با عنوان «بررسی و تبیین چستی هنر و زیبایی از منظر علامه جعفری (ره) و استنتاج دلالت تربیت اخلاقی آن» به بررسی زیبایی

شناسی علامه جعفری و استنتاج دلالت‌های تربیت اخلاقی آن پرداخته‌اند (Bideh, 2011).

در دنیای امروز با وجود هوش مصنوعی و تکنولوژی که به قطع در فرهنگ و نگاه زیبایی شناختی انسان‌ها تاثیر بسزایی داشته و همچنین در اخلاق انسان‌ها موثر بوده است و انسان‌های امروز را به سوی انزوا و در خود فرو رفتگی سوق داده است و بنا به گفته سازمان بهداشت جهانی (۲۰۲۴) در کشورهای اسکاندیناوی با وجود عدم جرم و جنایت و اخلاق مداری آمار خودکشی بسیار بالاست و دلایلی که برای آن ذکر شده ناامیدی و عدم زیبایی شناختی انسان‌ها و ناباوری انسان‌ها به زیبایی شناختی دنیای پیرامونی است و در کشورهای شرقی اخلاق همواره دچار چالش بوده و با وجود ادیان بزرگ اخلاق همواره از موضوعات چالش بر انگیز است. یکی از وظایف اصلی ادیان ترویج دین و اخلاق انسانی بوده و هست ما در این رساله بر آن شده ایم تا موضوعات اخلاقی را از نگاه علمای دینی که بی شک یکی از اساتید بلامنازع در دین اسلام و در کشور ما علامه جعفری است که دارای کتب بسیاری است با یکی از فلاسفه بزرگ در موضوعات اخلاقی و زیبایی شناختی به نام جان دیویی مورد مقایسه و بررسی قرار دهیم تا بتوانیم موارد مشابه و تفاوت این دو نظریه را بیان کنیم و بتوانیم یک نقطه مشترک در این دو نظریه را به عنوان زیبایی شناختی با رویکرد تربیت اخلاقی بدست آوریم.

در ادامه تحقیقات صورت گرفته در این تحقیق در راستای دستیابی به فهمی عمیق تر نسبت به مبحث زیبایی و هنر و به خصوص تربیت زیبایی شناختی و ایجاد مبانی نظری لازم جهت برنامه ریزی صحیح، هدفمند و اثربخش در اخلاق و موضوعات اخلاقی در نظام آموزشی و مجموعه‌های فرهنگی، هنری و تربیتی، به بررسی این موضوع پرداخته خواهد شد که اشتراکات و افتراقات اندیشه‌های زیبایی شناختی و تربیت اخلاقی آن از دیدگاه علامه جعفری و جان دیویی کدام است؟ و در نهایت به واسطه فهم و مقایسه زیبایی شناختی این دو اندیشمند و همچنین نظریات آنها پیرامون تربیت اخلاقی حاصل از آن، به این مسئله می‌پردازیم که ابعاد و مولفه‌ها و شاخص‌های

زیبایی شناختی از دیدگاه علامه جعفری و جان دیویی مبتنی بر تربیت اخلاقی کدامند؟

پیشینه پژوهش

مرادی و قاسمی (۱۴۰۳) در پژوهشی با عنوان «تطبیق رویکرد زیبایی‌شناسی تربیتی علامه جعفری و جان دیویی» بیان داشتند که هدف این پژوهش بررسی تطبیقی رویکرد زیبایی‌شناسی تربیتی علامه جعفری، متفکر برجسته مسلمان ایرانی، و جان دیویی، فیلسوف پراگماتیست آمریکایی، است. مسئله محوری تحقیق، تحلیل جایگاه تجربه زیبایی‌شناختی در فرآیند تربیت و نقش آن در پرورش شخصیت اخلاقی و اجتماعی انسان می‌باشد. روش تحقیق به کاررفته، روش تطبیقی با رویکرد کیفی است که در آن، متون اصلی و منابع درجه اول دو متفکر مورد تحلیل محتوایی قرار گرفت. یافته‌ها نشان می‌دهد که هر دو اندیشمند بر اهمیت تجربه هنری و زیبایی به عنوان بخشی جدایی‌ناپذیر از فرآیند یادگیری تأکید دارند، اما خاستگاه فلسفی و غایت‌شناسی آنان تفاوت‌های بنیادینی دارد؛ در حالی که علامه جعفری نگاه زیبایی‌شناسی را مبتنی بر جهان‌بینی الهی، تعالی روح و پیوند اخلاق با حقیقت مطلق تعریف می‌کند، دیویی زیبایی‌شناسی را در چارچوب تجربه انسانی، رشد فردی و حل مسئله اجتماعی می‌بیند. مقایسه تطبیقی نشان می‌دهد که می‌توان با تلفیق عناصر مشترک این دو رویکرد، الگویی بومی-جهانی از زیبایی‌شناسی تربیتی ارائه کرد که هم پاسخگوی نیازهای فرهنگی ایران باشد و هم با دستاوردهای جهانی هم‌افزایی داشته باشد. این پژوهش با تبیین تفاوت‌ها و همپوشانی‌ها، زمینه‌ای برای توسعه مبانی فلسفی آموزش و پرورش از منظر زیبایی‌شناسی در قرن بیست و یکم فراهم می‌آورد (Moradi & Ghasemi, 2024).

علیمردانی و تنهایی سپس (۱۴۰۲) در پژوهشی با عنوان «بررسی و اولویت بندی رویکرد تربیت اخلاقی فرماندهان صف یکی از دانشگاه‌های نظامی» بیان داشتند که هر سازمانی نیازمند پرورش مربیان و اساتیدی است که با الهام از تجربیات گذشته و با مدنظر قراردادن مبانی و ارزش‌ها، توان تربیت فکری، فرهنگی و

اخلاقی نیروهای خود را مضاعف نماید. پژوهش حاضر با هدف بررسی و اولویت بندی رویکرد تربیت اخلاقی فرماندهان صف یک دانشگاه نظامی انجام شد و از نظر هدف کاربردی، با روش توصیفی پیمایشی بود. جامعه آماری شامل کلیه فرماندهان صف (اعم از زن و مرد) به تعداد ۸۰ نفر بود. تعداد نمونه برابر با جامعه و روش نمونه گیری تمام شمار بود و برای جمع آوری اطلاعات از پرسشنامه محقق ساخته استفاده شد. این پرسشنامه دارای سه مولفه و ۲۴ گویه بود. یافته‌ها بر اساس مقادیر آماری میانگین، میانه، مد، تی و آنووا مورد تحلیل قرار گرفت؛ آنها نشان دادند که از بین سه رویکرد تربیت اخلاقی فضیلت گرا، مراقبت گرا و عدالت گرا، فرماندهان صف رویکرد عدالت گرا را با میانگین ۲/۲۰ به عنوان رویکرد رتبه اول خود انتخاب و بکار گرفتند. نتایج تأکید بر یکسان بودن رویکرد تربیت اخلاقی فرماندهان فارغ از جنسیت، میزان تجربه و درجه شغلی آنها داشت و رویکرد عدالت‌گرا در تعامل روزانه بین افسران صف و دانشجویان بیشترین کاربرد را دارد (Alimardani & Tanhaei, 2023).

قلیچ خان و همکاران (۱۴۰۲) در پژوهشی با عنوان «مقایسه نظریه‌های عمل‌گرایی و بازسازی گرایی در رابطه با آموزش اخلاق و قانون پذیری به دانش آموزان» بیان داشتند که اخلاق و قانون پذیری نقش مهمی در ایجاد ارتباطی پنهان اما حیاتی در میان مردم به عهده دارند. از این رو، هدف اصلی این پژوهش، شناسایی دیدگاه دو نظریه عمل‌گرایی و بازسازی گرایی در رابطه با آموزش اخلاق و قانون پذیری به دانش آموزان بوده است. برای این هدف با مروری بر کتب مکتوب و منابع الکترونیکی مطالب به روش کتابخانه‌ای و با استفاده از ابزار فیش‌برداری، جمع‌آوری شده و با استفاده از روش توصیفی تفسیر شد. نتایج بیانگر این است که دو نظریه عمل‌گرایی و بازسازی گرایی (نو عمل گرایی) در زمینه آموزش اخلاق و قانون پذیری به دانش آموزان دارای عناصر تربیتی خاصی می‌باشند. هر یک از این نظریه‌ها، دارای مبانی و اصول تربیتی، اهداف آموزشی، محتوای آموزشی، روش‌های آموزشی و ارزشیابی در ارتباط با آموزش

اخلاق و قانون‌گذاری هستند که با یکدیگر شباهت‌ها و تفاوت‌هایی دارد. دانشمندان معاصر عمل‌گرایی کلاسیک از تجربه به‌عنوان قلب عمل‌گرایی دفاع می‌کنند در حالی که نئوپراگماتیست‌ها مفهوم تجربه را به نفع عمل‌گرایی کاملاً زبانی کنار می‌گذارند. حس مشترک که برای پراگماتیسم یک مسأله بسیار محوری است، برای عمل‌گرایی نوین یک امر فرافردی و بین فردی است. عمل‌گرایی نوین نوعی برداشت و تفسیر سوم از دیدگاه دیویی است و گاهی اوقات به عمل‌گرایی زبان‌شناسانه و نسخه پست مدرن عمل‌گرایی نیز معروف است (Ghelich Khan et al., 2023).

رضوانی‌آهنگرکلایی و اردلانی (۱۴۰۱) در پژوهشی با عنوان «زیبایی‌شناسی با تمرکز بر مفهوم اخلاق از منظر یوریکو سایتو» بیان داشتند که این مقاله به واکاوی ابعاد اخلاقی در زیبایی‌شناسی یوریکو سایتو می‌پردازد. آثار اخیر او صریحاً بر جدایی‌ناپذیری زیبایی‌شناسی از بقیه زندگی، به‌ویژه دغدغه‌های اخلاقی، دلالت می‌کنند. وی معتقد است که زیبایی‌شناسی مستلزم غلبه بر شکاف سوژه - اژه و اتخاذ نگرش ذهنی باز، پاسخگویی، تعامل، و همکاری است. این الزامات ماهیت تجربه زیبایی‌شناختی و شاید به‌طور اساسی‌تر، نحوه حضور ما در جهان و مسئولیت اخلاقی همراه با آن را مشخص می‌کنند. این مقاله به این سوال پاسخ می‌دهد که از منظر یوریکو سایتو، چگونه قضاوت اخلاقی بر قضاوت‌های زیبایی‌شناختی تأثیر می‌گذارد. همچنین فرضیه این تحقیق مبنی بر آن است که از منظر این اندیشمند، امر زیبایی‌شناختی از امر اخلاقی جدا نیست و وضعیت زیبایی‌شناختی یک اثر هنری یا محیط شهری به وضعیت اخلاقی آن وابسته است. مقاله حاضر به روش توصیفی - تحلیلی و گردآوری اطلاعات به‌صورت کتابخانه‌ای انجام شده است. به‌طوری‌که آرای یوریکو سایتو درباره زیبایی‌شناسی توصیف و جنبه‌های مهم جهان‌بینی و زیبایی‌شناسی وی تحلیل می‌شود (Rezvani Ahangarkolaei & Ardalan, 2022).

ونگ و لی^۱ (۲۰۲۴) در پژوهشی با عنوان «بحشی درباره مسائل پست مدرن بر اساس اخلاق دیویی: نمونه‌ای از تربیت اخلاقی زنان» بیان داشتند که تمرکز بر مسائل تربیت اخلاقی زنان به ما این امکان را می‌دهد که مشارکت‌های جان دیویی، فیلسوف آموزشی آمریکایی را دوباره بررسی کنیم. اخلاق دیویی مبتنی بر شورش علیه جهان گرایی و عقل‌گرایی است که در اخلاق سنتی بر تجلی درونی و قواعد بیرونی غالب بود. مشخصه اصلی این رویکرد اخلاقی، پیگیری دیویی برای یک جامعه دموکراتیک، و همچنین تأکید است که وی بر تخیل عاطفی و اخلاقی دارد. اخلاق دیویی را می‌توان وسیله‌ای برای پرداختن به مشکلات پست مدرن دانست که تأکید سنتی بر «دانش» را با تمرکز پست مدرن بر «گفتمان» مبتنی بر تجربه ادغام می‌کند. با این حال، قابل تأمل است که آیا این راه حل مؤثر است یا قدرت «درک» را در سیستم اخلاقی آن بیش از حد بزرگ می‌کند. در گفت‌وگو با نظریه پست مدرن، شاید آنچه برای بی‌شمار مسائل پست مدرن، که نمونه آن اخلاق زنانه است، مهم‌تر است، شمول به جای درک، و نیز زیر سؤال بردن دانش و بازسازی عناصر آن (Wang & Le, 2024).

ریتز (۲۰۲۴) در پژوهشی با عنوان «زیبایی‌شناسی پسرین و دیویی: تفسیر و نتیجه آن برای جامعه‌شناسی» بیان داشت که کار آگاهانه پراگماتیست در نظریه جامعه‌شناختی به طور مناسبی به جان دیویی (۱۸۵۹-۱۹۵۲) به عنوان یک نظریه‌پرداز عمل‌گرای بنیادی اشاره می‌کند (Ritz, 2024). با این حال، نظریه پردازان جامعه‌شناسی به سختی سطح آنچه را که فیلسوفانی که در کار دیویی تخصص دارند، مانند توماس الکساندر و ریچارد شوسترمن، به عنوان محوری در اندیشه او، یعنی زیبایی‌شناسی او، خراشیده اند. در حالی که در سال‌های اخیر برخی توجه را به زیبایی‌شناسی دیویی جلب کرده اند، این حوزه از کار او در جامعه‌شناسی کمتر شناخته شده است. حتی کمتر شناخته شده است که زیبایی‌شناسی دیویی تا چه حد شباهت

¹ Wang & Le

زیادی به اندیشه چارلز اس. پیرس (۱۸۳۹-۱۹۱۴) دارد. من تفسیری از زیبایی‌شناسی دیویی ارائه می‌دهم و بر نقش‌های کیفیت، احساس و تداوم در آن و در اندیشه پیرسی به طور یکسان تأکید می‌کنم. من استدلال می‌کنم که درک زیبایی‌شناسی دیویی در یک کلید پیرسی، نیاز به تغییر توجه نظری از نحوه «حل مشکل» مردم برای رسیدن به آنچه می‌خواهند یا شرکت در «اقدام خلاق» برای فراتر رفتن از محدودیت‌های موقعیتی خود، به زمان، چرا و چگونه مردم است. از جمله خود جامعه‌شناسان، ممکن است موقعیت‌های مشکل‌ساز را به‌عنوان واسطه‌ای برای دگرگونی، به‌عنوان تجربه‌های زیبایی‌شناختی بالقوه درگیر کنند. علاوه بر این، اهمیت پتانسیل برای تحقیقات جامعه‌شناختی را مورد توجه قرار می‌دهد.

روش‌شناسی پژوهش

این پژوهش با رویکرد کیفی و با بهره‌گیری از روش تطبیقی (با تأکید بر رویکرد «برودی») انجام گرفته است. ابتدا پس از شرح زندگی و دیدگاه‌های فلسفی دو متفکر (علامه جعفری و جان دیویی)، نظریات زیبایی‌شناختی و هنری آنان تشریح، دلالت‌های تربیت اخلاقی استخراج، و سپس با بهره‌گیری از مقایسه تطبیقی، تحلیل مفهومی و استنتاج فلسفی، دیدگاه‌های آنان هم‌جواری و مقایسه شده است. در صورت امکان، نظریات بدیع نیز براساس یافته‌ها ارائه گردیده است.

جدول ۱: خلاصه روش پژوهش

مؤلفه	شرح مختصر
رویکرد پژوهش	کیفی و تطبیقی (با تأکید بر روش «برودی»)
گام‌های اصلی	- شرح زندگی و دیدگاه‌های فلسفی دو متفکر (علامه جعفری و جان دیویی) - تشریح نظریات زیبایی‌شناختی و هنری - استخراج دلالت‌های تربیت اخلاقی - مقایسه تطبیقی، تحلیل مفهومی و استنتاج فلسفی - ارائه نظریات بدیع در صورت امکان
جامعه پژوهش	متون و منابع دست‌اول و دوم درباره هر دو اندیشمند (کتاب بنیادی، مقالات، پایان‌نامه‌ها و منابع معتبر مرتبط)
نمونه‌گیری	هدفمند؛ انتخاب منابع کلیدی شامل آثار اصلی (مانند «زیبایی و هنر از دیدگاه اسلام»، «موسیقی از دیدگاه فلسفی و روانی»، و «هنر به منزله تجربه») و جستجو در پایگاه‌های ملی و بین‌المللی (ScienceDirect, Springer, ProQuest, Elsevier, Google Scholar, Magiran, Irandoc و ...) با واژگان کلیدی؛ حذف منابع غیرمرتبط با داوری خبرگان

جامعه پژوهش، مجموعه‌ای از متون و منابع دست‌اول و دوم مرتبط با دو اندیشمند بود که با نمونه‌گیری هدفمند و انتخاب منابع کلیدی شامل آثار اصلی (مانند «زیبایی و هنر از دیدگاه اسلام»، «موسیقی از دیدگاه فلسفی و روانی»، و «هنر به منزله تجربه») و نیز پایان‌نامه‌ها، مقالات و کتاب‌های معتبر انجام گرفت. جستجو و تحلیل مقالات و کتاب‌ها در پایگاه‌های ملی و بین‌المللی (نظیر ProQuest, Google Scholar, Elsevier, ScienceDirect, Springer, Magiran, Irandoc و ...) بر پایه واژگان کلیدی صورت گرفت و منابع غیرمرتبط بر اساس داوری خبرگان حذف شدند.

ابزار گردآوری داده‌ها، فیش‌برداری تحقیقاتی و فرم‌های تحلیل مفهومی بود. داده‌ها با تحلیل مفهومی، تفسیر تأویلی و کدگذاری موضوعی بررسی شدند تا شباهت‌ها و تمایزات نظریات دو فیلسوف در تربیت اخلاقی و زیبایی‌شناسی نمایان گردد. به منظور ارتقای روایی و پایایی، نتایج با منابع اصلی، داوری خبرگان، بررسی مجدد توسط پژوهشگر دوم و مقایسه با پژوهش‌های مشابه داخلی و خارجی تطبیق داده شد. مستندات و مسیر تحلیل در قالب شیوه‌نامه تحلیل به ثبت رسید تا حداکثر اعتبار و اتکاپذیری پژوهش تضمین شود. جدول ۱ خلاصه‌ای از روش پژوهش این مقاله است.

ابزار گردآوری داده‌ها	فیش برداری تحقیقاتی و فرم‌های تحلیل مفهومی
روش تحلیل داده‌ها	تحلیل مفهومی، تفسیر تأویلی و کدگذاری موضوعی برای شناسایی شباهت‌ها و تمایزهای دیدگاه‌ها در حوزه زیبایی‌شناسی و تربیت اخلاقی
روایی و پایایی	تطبیق نتایج با منابع اصلی، داوری خبرگان، بازبینی پژوهشگر دوم، مقایسه با پژوهش‌های مشابه؛ ثبت کامل مستندات و فرآیند تحلیل برای تضمین اعتبار

یافته‌ها

ابعاد و مولفه‌های زیبایی‌شناختی از دیدگاه علامه جعفری و دیویی مبتنی بر اخلاق تربیتی کدامند؟

داشته‌اند. در نتیجه، شناسایی و مقایسه ابعاد و مولفه‌های زیبایی‌شناسی از نظر ایشان، بستر مناسبی برای ارائه دلالت‌های کاربردی در نظام آموزشی و تربیتی ایران فراهم می‌سازد. ابعاد، مولفه‌ها و شاخص‌های زیبایی‌شناختی در تربیت اخلاقی از نگاه دو اندیشمند (جان دیویی و علامه محمد تقی جعفری) از مبانی نظری و پیشینه‌های استخراج شده از مبانی نظری با ۱۵ بُعد و ۴۵ مولفه و ۱۸۰ شاخص در جدول زیر ارائه شده است.

در پژوهش حاضر با هدف واکاوی ابعاد و مولفه‌های زیبایی‌شناختی در تربیت اخلاقی، دیدگاه‌های دو فیلسوف برجسته، علامه جعفری و جان دیویی، مورد بررسی تطبیقی قرار گرفته است. هر دوی این متفکران با دغدغه تعالی انسان و پرورش شخصیت جامع، به نقش بنیادین تجربه زیبایی‌شناختی در رشد اخلاقی و تربیت هنری توجه

جدول ۲: ابعاد، مولفه‌ها و شاخص‌های زیبایی‌شناختی در تربیت اخلاقی از نگاه دو اندیشمند (جان دیویی و علامه محمد تقی جعفری)

بعد	مولفه	شاخص	دیدگاه جان دیویی	دیدگاه علامه جعفری
تجربه‌محوری	تجربه‌محوری	۱. تعریف تجربه	تجربه به عنوان تعامل پویا بین موجود زنده و محیط، فرآیندی که منجر به تغییر هم در فرد و هم در محیط می‌شود.	تجربه به عنوان مشاهده و ادراک حقایق وجودی و پدیده‌ها، که می‌تواند به صورت حسی، عقلی، یا حضوری باشد و فرد را به سوی معرفت و کمال رهنمون سازد.
		۲. اهمیت تجربه در شناخت	تجربه بنیادین‌ترین راه شناخت است و تمامی دانش‌ها از آن نشأت می‌گیرند؛ بدون تجربه، دانش انتزاعی و بی‌معناست.	تجربه حسی و عقلی ابزاری برای شناخت هستند، اما تجربه حضوری و شهودی (مانند تجربه عرفانی) بالاترین سطح شناخت را فراهم می‌آورد.
		۳. تجربه و یادگیری	یادگیری فرآیندی تجربی است که در آن فرد فعالانه با مسائل مواجه شده و از پیامدهای اعمال خود درس می‌آموزد.	یادگیری نیازمند تجربه است، اما تجربه باید با تعقل، تفکر و مراجعه به منابع معتبر (قرآن، سنت، عقل) همراه باشد تا به معرفت حقیقی منجر شود.
		۴. نقش تجربه در تربیت اخلاقی	تربیت اخلاقی از طریق مواجهه با موقعیت‌های واقعی، حل مسائل اخلاقی و درک پیامدهای عملی رفتارها شکل می‌گیرد.	تربیت اخلاقی از طریق تجربه‌های زیسته و عملی، در کنار آموزش نظری و تهذیب نفس صورت می‌پذیرد؛ تجربه عملی فضائل، فرد را به فضیلت نزدیک‌تر می‌کند.

ب. فرآیند تجربه	۱. مراحل تجربه	تجربه شامل موقعیت ابهام، کنجکاوی، فرضیه‌سازی، عمل، و در نهایت پیامد و بازنگری است.	تجربه فرآیندی است که از مشاهده آغاز شده و با تفکر، تأمل و درک معنای وجودی به بینش‌های عمیق‌تر می‌رسد.
	۲. نقش فعال فرد	فرد در تجربه نقش فعالی دارد و با دستکاری محیط و آزمایش ایده‌ها، تجربه خود را شکل می‌دهد.	فرد در تجربه منفعل نیست، بلکه با انتخاب و تصمیم‌گیری، به سوی تجربه‌های مطلوب (مانند تجربه‌های اخلاقی و معنوی) حرکت می‌کند.
	۳. تجربه و رشد	تجربه پیوسته و بازسازی آن، عامل اصلی رشد و توسعه فردی است.	تجربه هدفمند و آموزنده، فرد را در مسیر رشد عقلی، اخلاقی و معنوی قرار می‌دهد.
	۴. محدودیت‌های تجربه	تجربه ممکن است ناقص یا گمراه‌کننده باشد اگر بدون تأمل و بازنگری کافی صورت گیرد.	تجربه به تنهایی کافی نیست و باید تا به حقیقت رهنمون شود؛ تجربه صرفاً حسی ممکن است فریبنده باشد.
ج. تجربه و زیبایی‌شناسی	۱. تجربه زیبایی‌شناختی	تجربه زیبایی‌شناختی، نوعی تجربه جامع است که در آن ادراک حسی، هیجانات و تفکر با هم در تعاملند و منجر به حس رضایت می‌شود.	تجربه زیبایی‌شناختی، ادراک هماهنگی و کمال در پدیده‌هاست که می‌تواند به صورت حسی، عقلی یا حضوری باشد و روح را به سوی مبدأ زیبایی‌ها رهنمون سازد.
	۲. نقش تجربه در خلق هنر	خلق هنر، فرآیندی تجربی است که هنرمند با مواد و ایده‌ها تعامل کرده و اثری منسجم و بیانگر خلق می‌کند.	خلق هنر، تجلی زیبایی‌های درونی و بیرونی است که از تجربه‌های زیسته و درک عمیق هنرمند از هستی سرچشمه می‌گیرد.
	۳. تجربه و ادراک زیبایی	ادراک زیبایی فرآیندی فعال است که در آن فرد با اثر هنری یا پدیده طبیعی درگیر شده و معنای آن را کشف می‌کند.	ادراک زیبایی فراتر از حس صرف است و نیازمند بصیرت درونی و بینش عقلی برای درک هماهنگی و هدفمندی جهان هستی است.
	۴. معیار زیبایی در تجربه	معیار زیبایی در تجربه، در انسجام، هماهنگی و توانایی یک اثر برای ایجاد حس رضایت و تکمیل تجربه است.	معیار زیبایی در تجربه، انطباق با فطرت، هماهنگی درونی و بیرونی، و ارتقاء روح به سوی کمال و معنای حقیقی است.
الف. ماهیت معرفت	۱. تعریف معنویت	معنویت به عنوان ارتباط با جهان، دیگران و خود؛ فراتر رفتن از خود و احساس تعلق به یک کل بزرگ‌تر، بدون الزام به باورهای دینی خاص.	معنویت به معنای ارتباط با حقیقت غایی هستی (خداوند)، کشف معنای زندگی، و رشد ابعاد روحی و اخلاقی انسان است که از طریق دین تجلی می‌یابد.

۲. جایگاه معنویت در زندگی	معنویت به زندگی معنا و هدف می‌دهد و به فرد کمک می‌کند تا با چالش‌ها کنار آمده و ارتباطات عمیق‌تری برقرار کند.	معنویت اساس زندگی حقیقی و کامل است و بدون آن، انسان در ورطه پوچی و سرگردانی قرار می‌گیرد؛ غایت زندگی دستیابی به کمال معنوی است.
۳. تجلی معنویت	معنویت در تعامل با طبیعت، در فعالیت‌های هنری، در روابط انسانی و در جستجوی معنا تجلی می‌یابد.	معنویت در اعمال عبادی، اخلاق نیکو، خدمت به خلق، و درک عمیق از جهان هستی تجلی می‌یابد؛ بالاترین تجلی آن در اطاعت از خداوند است.
۴. معنویت و دین	معنویت می‌تواند مستقل از دین باشد؛ دین یک قالب برای بیان معنویت است، اما معنویت لزوماً دینی نیست.	معنویت حقیقی و کامل در چارچوب دین الهی معنا پیدا می‌کند؛ دین راه رسیدن به معنویت اصیل را نشان می‌دهد.
۱. نقش معنویت در اخلاق	معنویت با ایجاد حس تعلق و ارتباط با جهان، می‌تواند به تقویت همدلی، مسئولیت‌پذیری و ارزش‌های اخلاقی کمک کند.	معنویت منشأ تمامی فضایل اخلاقی است؛ اخلاق بدون ریشه معنوی، بی‌اساس و ناپایدار است و تربیت اخلاقی باید بر مبنای رشد معنوی صورت گیرد.
۲. معنویت و هدف زندگی	معنویت به فرد کمک می‌کند تا اهداف بزرگ‌تر از خود را دنبال کرده و برای جامعه مفید باشد.	معنویت به زندگی هدف غایی و متعالی می‌دهد و تمام اعمال و اهداف انسان را در مسیر دستیابی به قرب الهی قرار می‌دهد.
۳. معنویت و مسئولیت‌پذیری	حس تعلق به یک کل بزرگ‌تر، فرد را به مسئولیت‌پذیری در قبال محیط زیست و جامعه وادار می‌دارد.	مسئولیت‌پذیری معنوی شامل مسئولیت در قبال خداوند، خود، دیگران و جهان هستی است که از درک جایگاه انسان در خلقت سرچشمه می‌گیرد.
۴. معنویت و فضایل اخلاقی	معنویت به تقویت فضایی چون مهربانی، همدردی و خدمت به دیگران کمک می‌کند.	تمامی فضایل اخلاقی (عدالت، صداقت، شجاعت، سخاوت و...) ریشه در معنویت دارند و بدون آن ناقص و ناپایدارند.
۱. معنویت در هنر	هنر می‌تواند تجلی‌گر معنویت و حس تعلق به جهان باشد و مخاطب را به تفکر عمیق‌تر وادارد.	هنر عالی، هنر متعالی است که روح انسان را به سوی حقایق معنوی و زیبایی مطلق (جمال الهی) رهنمون می‌شود.
۲. زیبایی و تعالی	تجربه زیبایی‌شناختی می‌تواند حس تعالی و اتصال به چیزی بزرگ‌تر از خود را به ارمغان آورد.	زیبایی حقیقی در جهان، نشانه جمال الهی است و درک آن، انسان را به سوی کمال و تعالی معنوی هدایت می‌کند.

۳. هنر و بصیرت	هنر می‌تواند ابزاری برای کشف بصیرت‌های معنوی و درک عمیق‌تر از وجود باشد.	هنر می‌تواند پرده از حقایق معنوی بردارد و انسان را به بصیرت و شهود درونی رهنمون سازد؛ هنر آینه معرفت است.
۴. نقش معنویت در خلق زیبایی	هنرمندی که از حس معنوی برخوردار است، می‌تواند آثاری خلق کند که عمق و ابعاد بیشتری دارند.	معنویت الهام‌بخش هنرمندان بزرگ است و باعث خلق آثاری می‌شود که علاوه بر زیبایی ظاهری، عمق معنایی و تأثیر روحانی دارند.
۱. تعریف خلاقیت	خلاقیت به عنوان توانایی حل مسائل به شیوه‌های جدید و خلق ایده‌ها، محصولات یا روش‌های بدیع و مفید.	خلاقیت به معنای تجلی نوآوری و ابداع در جهت کشف حقایق، حل مشکلات و ارتقاء زندگی انسان بر اساس اصول عقلانی و اخلاقی.
۲. اهمیت خلاقیت	خلاقیت برای پیشرفت فردی و اجتماعی ضروری است و به انسان کمک می‌کند تا با تغییرات سازگار شود.	خلاقیت، عامل اصلی پیشرفت بشری و کشف رموز هستی است؛ انسان به واسطه خلاقیت می‌تواند استعدادهای خود را شکوفا کند.
۳. فرآیند خلاقیت	خلاقیت فرآیندی سیال است که شامل ایده‌پردازی، اجرا، بازنگری و بهبود مستمر می‌شود.	خلاقیت فرآیندی است که از تفکر، تأمل، شهود و تلاش مستمر برای یافتن راه‌حل‌های نوآورانه ناشی می‌شود.
۴. خلاقیت و نوآوری	خلاقیت ریشه نوآوری است؛ نوآوری به کارگیری ایده‌های خلاقانه در عمل و ایجاد ارزش است.	خلاقیت به نوآوری‌های مفید و سازنده منجر می‌شود، به شرطی که در جهت کمال و پیشرفت واقعی بشر باشد.
۱. خلاقیت در حل مسائل اخلاقی	خلاقیت به فرد کمک می‌کند تا در مواجهه با دوراهی‌های اخلاقی، راه‌حل‌های نوآورانه و جامع‌تری بیابد.	خلاقیت در اخلاق به معنای ابداع روش‌های جدید برای ترویج فضایل و مقابله با رذایل، و همچنین درک عمیق‌تر از اصول اخلاقی است.
۲. خلاقیت و مسئولیت‌پذیری	خلاقیت می‌تواند به فرد کمک کند تا راه‌های جدیدی برای انجام مسئولیت‌های اجتماعی و اخلاقی خود کشف کند.	خلاقیت باید در راستای مسئولیت‌پذیری اخلاقی و اجتماعی باشد و به نفع بشریت و ارتقاء ارزش‌های انسانی به کار رود.
۳. تربیت برای خلاقیت	تربیت باید محیطی فراهم آورد که در آن افراد بتوانند ایده‌های خود را آزادانه بیان کرده و به آزمون و خطا بپردازند.	تربیت باید استعدادهای خلاقانه را در افراد شکوفا سازد، به شرطی که در مسیر حق، خیر و زیبایی باشد و از مسیر فطرت خارج نشود.
۴. اخلاق خلاقیت	خلاقیت باید با مسئولیت همراه باشد و به نفع جامعه و بدون آسیب به دیگران به کار رود.	اخلاق خلاقیت مستلزم آن است که نوآوری‌ها به ارزش‌های الهی و انسانی

فصل پنجم

فصل پنجم

فصل پنجم

احترام بگذارند و به صلاح جامعه و فرد باشند.		
۱. خلاقیت در هنر	خلاقیت هسته اصلی آفرینش هنری است؛ هنرمند با خلاقیت، مواد را به فرم‌های بیانگر و معنادار تبدیل می‌کند.	هنر عالی، نتیجه خلاقیت هنرمندی است که با الهام از حقایق وجود و با بصیرت درونی، آثاری بدیع و عمیق خلق می‌کند.
۲. زیبایی و نوآوری	زیبایی می‌تواند در نوآوری و بدیع بودن یک اثر هنری یا ایده تجلی یابد.	زیبایی واقعی اغلب با نوآوری همراه است، اما نوآوری باید ریشه‌های خود را در اصول حقیقی و فطری داشته باشد.
۳. خلاقیت در ادراک زیبایی	ادراک زیبایی نیز نیازمند نوعی خلاقیت است که در آن مخاطب با اثر درگیر شده و معنای آن را بازسازی می‌کند.	ادراک زیبایی مستلزم بصیرت و عمق نگاه است که خود نوعی خلاقیت در فهم جهان است.
۴. پرورش حس خلاقیت	پرورش حس خلاقیت در کودکان از طریق فعالیت‌های هنری و بازی‌های خلاقانه صورت می‌گیرد.	پرورش حس خلاقیت زیبایی‌شناختی از طریق آموزش ارزش‌های متعالی، آشنایی با هنر متعالی و فرصت دادن به بیان آزادانه استعدادهاست.
۱. منبع ارزش‌ها	ارزش‌های اخلاقی از تجربه انسانی، تعاملات اجتماعی و نیازهای جامعه برای همزیستی مسالمت‌آمیز نشأت می‌گیرند.	ارزش‌های اخلاقی ریشه در فطرت الهی انسان و وحی دارند؛ آنها حقایق عینی هستند که با عقل و شرع قابل درک‌اند.
۲. تغییرپذیری ارزش‌ها	ارزش‌های اخلاقی نسبی و در طول زمان و مکان می‌توانند تغییر کنند؛ آنها ثابت و مطلق نیستند.	ارزش‌های اخلاقی بنیادی و کلی ثابت و مطلق هستند (مانند عدالت، صداقت) اما مصادیق و نحوه اجرای آنها ممکن است متناسب با شرایط تغییر کند.
۳. کارکرد ارزش‌ها	ارزش‌ها به تنظیم روابط انسانی، هدایت رفتارها و حفظ انسجام اجتماعی کمک می‌کنند.	ارزش‌ها نقشه راه کمال انسانی هستند و به انسان کمک می‌کنند تا به سعادت حقیقی دنیوی و اخروی دست یابد.
۴. ارزش‌ها و عمل	ارزش‌ها صرفاً ذهنی نیستند، بلکه در عمل و رفتار افراد تجلی می‌یابند.	ارزش‌ها باید در عمل تجلی یابند؛ ارزش واقعی در انطباق گفتار و کردار با اصول اخلاقی است.
۱. روش تربیت اخلاقی	تربیت اخلاقی از طریق تجربه عملی، مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی، و مواجهه با مسائل اخلاقی و حل آنها صورت می‌گیرد.	تربیت اخلاقی از طریق تهذیب نفس، الگوپذیری، آموزش نظری و عملی اصول اخلاقی و توجه به وجدان صورت می‌پذیرد.
۲. نقش معلم در تربیت اخلاقی	معلم نقش راهنما و تسهیل‌کننده را دارد و محیطی برای رشد اخلاقی فراهم می‌کند، نه اینکه ارزش‌ها را تحمیل کند.	معلم نقش مربی و الگوی اخلاقی را دارد و با تربیت عملی و نظری، دانش‌آموزان را به سوی فضایل هدایت می‌کند.

۳. مسئولیت‌پذیری اخلاقی	مسئولیت‌پذیری اخلاقی نتیجه درک پیامدهای اعمال فرد بر جامعه و دیگران است.	مسئولیت‌پذیری اخلاقی تعهد درونی انسان به رعایت حقوق خداوند، خود، دیگران و طبیعت است.
۴. اخلاق در جامعه	اخلاق در جامعه از طریق مشارکت دموکراتیک، گفت‌وگو و توافق جمعی بر سر ارزش‌های مشترک شکل می‌گیرد.	اخلاق در جامعه بر پایه ارزش‌های الهی و اصول عقلانی شکل می‌گیرد و به سوی عدالت اجتماعی و رفاه همگانی سوق داده می‌شود.
۱. اخلاق و زیبایی در هنر	هنر می‌تواند ارزش‌های اخلاقی را به شیوه‌ای غیرمستقیم و تأثیرگذار بیان کند و حس اخلاقی را در مخاطب برانگیزد.	هنر حقیقی، بیانگر ارزش‌های اخلاقی و معنوی است و زیبایی آن باید در خدمت تعالی روح و هدایت انسان باشد.
۲. زیبایی اخلاقی	زیبایی در رفتارها و شخصیت‌هایی که از نظر اخلاقی برجسته هستند، قابل مشاهده است.	زیبایی اخلاقی به معنای هماهنگی و کمال در فضایل انسانی است که از روح پاک و عمل نیکو سرچشمه می‌گیرد.
۳. هنر و تربیت اخلاقی	هنر می‌تواند ابزاری قوی برای تربیت اخلاقی باشد، با ایجاد همدلی و درک دیدگاه‌های مختلف.	هنر با نمایش فضایل و رذایل اخلاقی، به تهذیب نفس و تربیت اخلاقی کمک می‌کند و انسان را به سوی حق و زیبایی سوق می‌دهد.
۴. معیار اخلاقی زیبایی	زیبایی یک اثر هنری می‌تواند با تأثیر اخلاقی مثبت آن بر مخاطب سنجیده شود.	زیبایی یک اثر هنری باید با معیار ارزش‌های اخلاقی سنجیده شود؛ اثری که به فساد اخلاقی منجر شود، زیبایی حقیقی ندارد.
۱. تأثیر متقابل	فرد و جامعه به طور مداوم بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند؛ فرد توسط جامعه شکل می‌گیرد و جامعه توسط افراد تغییر می‌کند.	فرد و جامعه دارای وجودی جدایی‌ناپذیرند؛ فرد بدون جامعه و جامعه بدون افراد معنا ندارد و تأثیرات متقابل و پیچیده‌ای دارند.
۲. اولویت‌بندی	اولویت نه با فرد است و نه با جامعه؛ بلکه با تعامل و رشد مشترک آنهاست.	اولویت با کمال انسان است که در سایه جامعه‌ای سالم و اخلاقی میسر می‌شود؛ جامعه نیز به واسطه رشد افراد ارتقاء می‌یابد.
۳. فردیت و اجتماعیت	فردیت در بستر اجتماع و از طریق مشارکت در فعالیت‌های جمعی شکل می‌گیرد و تقویت می‌شود.	فردیت واقعی در گرو پرورش استعدادها و توانایی‌ها برای خدمت به جامعه و رسیدن به کمال انسانی است.
۴. جامعه و توسعه فردی	جامعه محیطی برای رشد و توسعه فردی فراهم می‌کند و فرد از طریق مشارکت در آن به پتانسیل خود دست می‌یابد.	جامعه سالم، بستری برای رشد فردی انسان در تمامی ابعاد (عقلی، اخلاقی، معنوی) است و فرد مسئولیت دارد در جهت اصلاح جامعه بکوشد.

۱. هدف تربیت	هدف تربیت، آماده‌سازی فرد برای مشارکت فعال و سازنده در جامعه و حل مسائل آن است. جامعه و طبیعت است تا در سایه آن، جامعه نیز اصلاح شود.	هدف تربیت، ساختن انسان‌های متعهد و مسئولیت‌پذیر در قبال خداوند، خود، جامعه و طبیعت است تا در سایه آن، جامعه نیز اصلاح شود.
۲. نقش نهادهای اجتماعی	خانواده، مدرسه و سایر نهادهای اجتماعی نقش اساسی در شکل‌گیری شخصیت فرد و روابط او با جامعه دارند.	نهادهای اجتماعی مسئول تربیت افراد بر اساس ارزش‌های الهی و اخلاقی هستند تا جامعه‌ای متعالی شکل گیرد.
۳. شهروندی فعال	تربیت باید به پرورش شهروندانی فعال و مسئولیت‌پذیر منجر شود که در امور اجتماعی مشارکت می‌کنند.	شهروندی فعال به معنای ایفای نقش سازنده و مسئولانه در جامعه بر اساس آموزه‌های دین و اخلاق است.
۴. تربیت برای دموکراسی	تربیت باید افراد را برای زندگی در یک جامعه دموکراتیک آماده کند، جایی که بتوانند آزادانه مشارکت کرده و تصمیم‌گیری کنند.	تربیت باید افراد را برای جامعه‌ای آماده کند که عدالت، آزادی و مسئولیت‌پذیری در آن حاکم باشد و حق هر فرد رعایت شود.
۱. زیبایی در ارتباطات اجتماعی	زیبایی می‌تواند در هماهنگی و انسجام روابط اجتماعی و تعاملات انسانی تجلی یابد.	زیبایی روابط اجتماعی در محبت، همدلی، عدالت و احترام متقابل تجلی می‌یابد.
۲. هنر و جامعه	هنر بازتابی از جامعه است و می‌تواند تأثیر عمیقی بر درک و روابط اجتماعی داشته باشد.	هنر وسیله‌ای برای نمایش زیبایی‌های اجتماعی و اخلاقی، و همچنین راهی برای ارتقاء فرهنگ و هویت جامعه است.
۳. زیبایی‌شناسی عمومی	طراحی شهری، معماری و فضاهای عمومی باید با اصول زیبایی‌شناختی طراحی شوند تا به کیفیت زندگی اجتماعی کمک کنند.	زیبایی‌شناسی عمومی باید در خدمت آرامش، آسایش و تعالی روحی افراد جامعه باشد و با هویت فرهنگی و معنوی آن منطبق باشد.
۴. هنر به عنوان ابزار تغییر اجتماعی	هنر می‌تواند ابزاری برای نقد اجتماعی و تحریک به تغییرات مثبت در جامعه باشد.	هنر می‌تواند در جهت بیداری وجدان‌های اجتماعی، مبارزه با ظلم و فساد، و ترویج ارزش‌های الهی نقش آفرینی کند.
۱. تعریف زیبایی	زیبایی کیفیتی است که در تجربه یکپارچه و رضایت‌بخش از یک پدیده یا اثر هنری احساس می‌شود؛ زیبایی در تعامل است.	زیبایی از هماهنگی و کمال یک پدیده سرچشمه می‌گیرد و از فطرت الهی انسان ادراک می‌شود؛ زیبایی انعکاسی از جمال الهی است.
۲. جایگاه زیبایی	زیبایی یکی از ابعاد اساسی تجربه انسانی است که می‌تواند زندگی را غنی‌تر و معنادارتر کند.	زیبایی یکی از مهمترین جلوه‌های خداوند در هستی است و انسان را به سوی حقیقت و کمال رهنمون می‌سازد.

ج. تربیت و زیبایی شناسی

۲. ابعاد آزادی	آزادی هم شامل رهایی از موانع خارجی و هم آزادی درونی (خودمختاری) است.	آزادی شامل آزادی اراده و آزادی عمل است، اما آزادی حقیقی در گرو رهایی از نفس اماره و تعلقات دنیوی است.
۳. آزادی و اجبار	آزادی در تقابل با اجبار است؛ اما آزادی مطلق بدون هیچ محدودیتی وجود ندارد.	آزادی مطلق وجود ندارد؛ انسان در جهان محدودیت‌هایی دارد، اما آزادی در انتخاب میان حق و باطل، خیر و شر به او داده شده است.
۴. آزادی و قانون	قانون برای حفظ آزادی در جامعه لازم است و آزادی مطلق به هرج و مرج منجر می‌شود.	قانون الهی (شرع) و قوانین عقلانی، راهنمای آزادی حقیقی انسان هستند و آزادی بی‌حد و مرز به گمراهی و فساد می‌انجامد.
۱. تعریف مسئولیت	مسئولیت به معنای پاسخگو بودن در قبال اعمال و تصمیمات خود و پیامدهای آنها بر دیگران و جامعه.	مسئولیت به معنای تعهد و التزام انسان در قبال خداوند، خود، دیگران و جهان هستی بر اساس معرفت و اختیار.
۲. ابعاد مسئولیت	مسئولیت شامل مسئولیت فردی، اجتماعی و حتی مسئولیت در قبال محیط زیست است.	مسئولیت شامل مسئولیت شرعی، اخلاقی، حقوقی و اجتماعی است و در قبال هر نعمتی مسئولیتی وجود دارد.
۳. مسئولیت و اراده	مسئولیت‌پذیری مبتنی بر اراده آزاد است؛ بدون اراده آزاد، مسئولیتی وجود ندارد.	مسئولیت‌پذیری ناشی از اختیار و اراده آزاد انسان در انتخاب راه درست یا غلط است.
۴. مسئولیت و آگاهی	مسئولیت‌پذیری نیازمند آگاهی از پیامدهای اعمال و درک ارتباط بین عمل و نتیجه است.	مسئولیت‌پذیری نیازمند بصیرت، معرفت و درک عمیق از جایگاه انسان در هستی و وظایف اوست.
۱. همبستگی	آزادی و مسئولیت جدایی‌ناپذیرند؛ آزادی بدون مسئولیت به بی‌بند و باری و مسئولیت بدون آزادی به بردگی منجر می‌شود.	آزادی و مسئولیت دو روی یک سکه‌اند؛ انسان آزاد است تا انتخاب کند، اما مسئولیت انتخاب خود را بر عهده دارد.
۲. تربیت و آزادی مسئولانه	تربیت باید افراد را برای استفاده مسئولانه از آزادی‌های خود آماده کند.	تربیت باید افراد را به سوی آزادی حقیقی (رهایی از اسارت نفس) و مسئولیت‌پذیری کامل در قبال وظایفشان هدایت کند.
۳. نقش اخلاق	اخلاق چارچوبی برای آزادی مسئولانه فراهم می‌کند و به فرد در تصمیم‌گیری‌های درست کمک می‌کند.	اخلاق، راهنمای آزادی حقیقی است؛ انسان تنها زمانی آزاد است که بر اساس اصول اخلاقی و الهی عمل کند.
۴. آزادی، مسئولیت و زیبایی‌شناسی	هنرمند در خلق اثر آزاد است، اما در قبال تأثیر اثر خود بر جامعه مسئول است.	هنر و زیبایی باید در خدمت آزادی حقیقی و مسئولیت‌پذیری انسان باشند و

ب. ماهیت مسئولیت

ج. ارتباط آزادی و مسئولیت

به رشد فکری و اخلاقی جامعه کمک کنند.		
۱. تعریف عقلانیت	عقلانیت به معنای توانایی استدلال، تفکر منطقی، و حل مسائل بر اساس شواهد و براهین.	عقلانیت به معنای قوه درک حقایق کلی و جزئی، تمیز حق از باطل، و راهنمایی انسان به سوی کمال.
۲. ابعاد عقلانیت	عقلانیت هم شامل عقل ابزاری (برای حل مسائل) و هم عقل نقاد (برای بررسی ایده‌ها) است.	عقلانیت شامل عقل نظری (درک حقایق) و عقل عملی (راهنمایی عمل) است که هر دو برای رشد انسان ضروری‌اند.
۳. عقلانیت و تجربه	عقلانیت بر پایه تجربه شکل می‌گیرد و با آن تعامل پویا دارد.	عقل ابزاری برای فهم تجربه است، اما فراتر از تجربه حسی عمل می‌کند و به حقایق ماوراء حس نیز راه می‌یابد.
۴. محدودیت‌های عقلانیت	عقلانیت به تنهایی نمی‌تواند تمامی ابعاد وجودی انسان را دربرگیرد و نیازمند هیجان و تجربه است.	عقلانیت در برخی حوزه‌ها محدودیت‌هایی دارد و برای درک حقایق غایی نیازمند وحی و شهود است.
۱. تعریف علم	علم، روشی برای کشف حقایق درباره جهان طبیعی از طریق مشاهده، آزمایش و استدلال است.	علم، کشف رموز و قوانین حاکم بر هستی است که خداوند برای شناخت انسان قرار داده است.
۲. اهمیت علم	علم برای پیشرفت بشری، حل مسائل اجتماعی و بهبود زندگی انسان ضروری است.	علم وسیله‌ای برای شناخت عظمت خداوند و قوانین حاکم بر جهان است و به انسان در رسیدن به کمال کمک می‌کند.
۳. روش علمی	روش علمی مبتنی بر مشاهده، فرضیه‌سازی، آزمایش، تحلیل داده‌ها و نتیجه‌گیری است.	روش علمی باید با اصول اخلاقی و الهی هماهنگ باشد و به سوی کشف حقایق و افزایش بصیرت انسان حرکت کند.
۴. محدودیت‌های علم	علم تنها به امور مادی و قابل مشاهده می‌پردازد و نمی‌تواند به سوالات غایی و معنوی پاسخ دهد.	علم در فهم حقایق متافیزیکی محدودیت دارد و برای فهم کامل هستی نیازمند همراهی با وحی و عقل است.
۱. تربیت عقلانی	تربیت باید به پرورش تفکر نقاد، توانایی استدلال و حل مسائل به شیوه علمی کمک کند.	تربیت عقلانی باید با هدف پرورش عقلی باشد که حق را از باطل تشخیص دهد و انسان را به سوی سعادت هدایت کند.

۲. علم در تربیت	آموزش علم باید با هدف پرورش کنجکاوی، تفکر علمی و درک جهان پیرامون صورت گیرد.	آموزش علم باید همراه با آموزش اخلاق و معرفت الهی باشد تا به تربیت انسان‌های جامع و هدفمند منجر شود.
۳. تربیت برای تحقیق	تربیت باید افراد را برای تحقیق و پژوهش مستقل و کشف دانش جدید آماده کند.	تربیت برای تحقیق باید با هدف کشف حقایق، حل مشکلات جامعه و ارتقاء معرفت بشری صورت گیرد.
۴. اخلاق علمی	علم باید با اخلاق همراه باشد؛ علم بدون اخلاق می‌تواند مخرب باشد.	اخلاق علمی به معنای تعهد به حقیقت، صداقت در پژوهش، و استفاده از علم در جهت خیر و صلاح جامعه است.
۱. تعریف عواطف	عواطف واکنش‌های طبیعی و پیچیده بدن و ذهن به تجربیات مختلف هستند که بر رفتار تأثیر می‌گذارند.	عواطف، حالات درونی انسان هستند که در پاسخ به ادراکات و تجربیات ایجاد می‌شوند و نقش مهمی در شخصیت و اعمال انسان دارند.
۲. اهمیت عواطف	عواطف برای درک جهان، برقراری ارتباط با دیگران و تصمیم‌گیری‌های اخلاقی ضروری هستند.	عواطف (مانند عشق، ترس، امید، خشم) نقش مهمی در زندگی انسان دارند و می‌توانند او را به سوی کمال یا سقوط سوق دهند.
۳. عواطف و عقل	عواطف و عقل در تعامل با یکدیگرند؛ عواطف می‌توانند بر تفکر تأثیر بگذارند و برعکس.	عواطف باید تحت کنترل عقل و شرع باشند تا به کمال انسان کمک کنند؛ عواطف رها شده می‌توانند مخرب باشند.
۴. ابراز عواطف	ابراز سالم و مناسب عواطف برای سلامت روانی و روابط انسانی ضروری است.	ابراز عواطف باید با حکمت و اخلاق همراه باشد تا به روابط انسانی آسیب نرساند و موجب رشد فردی شود.
۱. هدف تربیت عاطفی	هدف تربیت عاطفی، کمک به افراد برای شناسایی، درک و مدیریت عواطف خود و دیگران است.	هدف تربیت عاطفی، هدایت عواطف به سوی اهداف متعالی و کنترل آنها برای رسیدن به فضایل اخلاقی است.
۲. روش‌های تربیت عاطفی	تربیت عاطفی از طریق همدلی، درک دیدگاه‌های دیگران، و ارائه فرصت برای ابراز احساسات صورت می‌گیرد.	تربیت عاطفی از طریق تهذیب نفس، مراقبه، پرورش محبت به خداوند و بندگان او، و کنترل خشم و شهوت صورت می‌پذیرد.
۳. نقش محیط در تربیت عاطفی	محیطی امن و حمایت‌کننده برای ابراز عواطف و یادگیری نحوه مدیریت آنها ضروری است.	محیط خانواده و جامعه باید زمینه‌ساز رشد عواطف سالم و الهی باشد و از بروز عواطف منفی جلوگیری کند.
۴. عواطف و اخلاق	عواطف می‌توانند به عنوان انگیزه‌هایی برای اعمال اخلاقی عمل کنند (مثلاً همدلی منجر به کمک شود).	عواطف نقش مهمی در شکل‌گیری اعمال اخلاقی دارند؛ عواطف پاک منشأ اعمال نیکو هستند.

۱. هنر و عواطف	هنر وسیله‌ای قوی برای بیان و برانگیختن عواطف در مخاطب است.	هنر وسیله‌ای برای پالایش و تهذیب عواطف انسانی است و می‌تواند عواطف متعالی را در انسان بیدار کند.
۲. زیبایی و حس عاطفی	تجربه زیبایی‌شناختی با حس عاطفی) مانند لذت، آرامش، هیجان (همراه است.	ادراک زیبایی با حس نشاط، آرامش و میل به کمال همراه است که از عمق روح انسان سرچشمه می‌گیرد.
۳. هنر و تربیت عاطفی	هنر می‌تواند به افراد کمک کند تا عواطف خود را بهتر درک کرده و مدیریت کنند.	هنر می‌تواند به تربیت عاطفی کمک کند؛ با دیدن آثار هنری متعالی، عواطف انسانی تهذیب و پالایش می‌شوند.
۴. اخلاق در ابراز عواطف هنری	ابراز عواطف در هنر باید با رعایت اخلاق و احترام به ارزش‌های انسانی باشد.	ابراز عواطف در هنر باید در چارچوب اخلاق و ارزش‌های الهی باشد و به تعالی روح کمک کند، نه به انحراف آن.
۱. تعریف رشد متوازن	رشد متوازن به معنای توسعه هماهنگ و یکپارچه تمامی ابعاد فردی (عقلی، عاطفی، جسمی، اجتماعی).	رشد متوازن به معنای رشد همه‌جانبه ابعاد جسمی، عقلی، اخلاقی و معنوی انسان در جهت کمال و سعادت حقیقی.
۲. اهمیت رشد متوازن	رشد متوازن برای سلامت کلی فرد، شادکامی و توانایی او برای زندگی کامل ضروری است.	رشد متوازن برای رسیدن به مقام خلیفه‌اللهی و ایفای نقش سازنده در هستی ضروری است.
۳. ابعاد رشد	رشد شامل ابعاد شناختی، هیجانی، اجتماعی، جسمی و اخلاقی است که با هم در ارتباطند.	ابعاد رشد شامل جسمی، عقلی، اخلاقی، معنوی و اجتماعی است که باید در تعادل و هماهنگی با یکدیگر رشد کنند.
۴. عوامل مؤثر بر رشد	محیط، تجربیات، آموزش و تعاملات اجتماعی از عوامل مهم در رشد متوازن هستند.	عوامل مؤثر بر رشد، شامل تربیت صحیح، الگوپذیری، محیط سالم، تلاش فردی و عنایات الهی است.
۱. هدف تربیت	هدف تربیت، پرورش فردی جامع‌الاطراف است که در تمامی ابعاد رشد کرده و توانایی سازگاری با محیط را دارد.	هدف تربیت، پرورش انسانی کامل و متوازن است که در تمامی ابعاد وجودی خود به سوی کمال گام بردارد.
۲. برنامه‌ریزی درسی	برنامه‌ریزی درسی باید به گونه‌ای باشد که تمامی ابعاد رشد دانش‌آموزان را پوشش دهد و به رشد متوازن آنها کمک کند.	برنامه‌ریزی درسی باید جامع باشد و تمامی ابعاد جسمی، عقلی، اخلاقی و معنوی را در نظر بگیرد تا به تربیت انسان متوازن منجر شود.

۳. نقش بازی و هنر	بازی و هنر نقش مهمی در رشد متوازن کودکان دارند، زیرا به توسعه ابعاد مختلف آنها کمک می کنند.	بازی و هنر با توجه به اهداف متعالی، می توانند به رشد جسمی، عقلی و عاطفی کودکان کمک کنند.
۴. رشد اخلاقی و سایر ابعاد	رشد اخلاقی در تعامل با رشد شناختی، عاطفی و اجتماعی صورت می گیرد و از آنها جدا نیست.	رشد اخلاقی هسته مرکزی رشد متوازن است و تمامی ابعاد دیگر باید در خدمت رشد اخلاقی و معنوی قرار گیرند.
۱. زیبایی در توازن	زیبایی می تواند در توازن و هماهنگی اجزاء یک اثر هنری یا یک موجود زنده تجلی یابد.	زیبایی حقیقی در توازن و هماهنگی کامل اجزاء یک پدیده است که نشانه کمال و خلقت الهی است.
۲. هنر و رشد متوازن	هنر می تواند به رشد متوازن کمک کند، زیرا ابعاد مختلف فرد (عقل، عاطفه، جسم را) درگیر می کند.	هنر می تواند در جهت رشد متوازن انسان مؤثر باشد؛ به شرطی که به تمامی ابعاد وجودی انسان توجه کند.
۳. زیبایی شناسی زندگی	زیبایی شناسی و هماهنگی خود می تواند نوعی زیبایی شناسی باشد.	زندگی متوازن که در آن تمامی ابعاد (مادی و معنوی) (به زیبایی و هماهنگی رشد کنند، خود از والاترین زیبایی هاست.
۴. تربیت	تربیت زیبایی شناختی، با پرورش حس زیبایی شناسی، به رشد عاطفی و شناختی کمک کرده و به رشد متوازن فرد منجر می شود.	تربیت زیبایی شناختی، با هدف پرورش ذوق سلیم و درک زیبایی های متعالی، به رشد متوازن روحی و اخلاقی انسان کمک می کند.
۱. تعریف حقیقت	حقیقت به معنای انطباق ایده ها و باورها با واقعیت مشاهده پذیر و تجربه شدنی.	حقیقت به معنای واقعیت عینی و متعالی هستی (خداوند (و همچنین انطباق قول و فعل با آن واقعیت.
۲. راه های رسیدن به حقیقت	حقیقت از طریق تجربه، مشاهده، آزمایش، استدلال و گفت و گو قابل دستیابی است.	راه های رسیدن به حقیقت شامل عقل، وحی (قرآن و سنت (و شهود) تجربه عرفانی (است.
۳. حقیقت و یقین	حقیقت مطلق وجود ندارد؛ یقین به معنای باور موقت و قابل بازنگری است.	حقیقت مطلق وجود دارد و قابل شناخت است؛ یقین به معنای باور ثابت و غیر قابل تردید بر اساس براهین عقلی و شواهد وحیانی.
۴. حقیقت و زمان	حقیقت پویا و در حال تغییر است؛ در طول زمان، درک ما از حقیقت تکامل می یابد.	حقیقت ثابت و جاودانه است، اما درک انسان از حقیقت ممکن است در طول زمان عمیق تر شود.

۱. هدف تربیت	هدف تربیت، پرورش انسان‌های حقیقت‌جو است که به دنبال کشف و درک واقعیت هستند.	هدف تربیت، پرورش انسان‌هایی است که به دنبال حقیقت مطلق (خداوند) و فهم حقایق هستی بر اساس عقل و وحی هستند.
۲. روش تربیت حقیقت‌جویی	تربیت باید کنجکاوی، تفکر نقاد و روحیه پرسشگری را در افراد پرورش دهد.	تربیت حقیقت‌جویی از طریق آموزش تفکر منطقی، تأمل در آیات الهی، مطالعه کتب آسمانی و زندگی اولیای الهی صورت می‌گیرد.
۳. نقش معلم	معلم نقش راهنما و تسهیل‌کننده را دارد و دانش‌آموزان را به سمت کشف حقیقت هدایت می‌کند.	معلم نقش مربی و الگویی را دارد که خود حقیقت‌جوست و دانش‌آموزان را در مسیر کشف حقایق راهنمایی می‌کند.
۴. حقیقت‌جویی و اخلاق	حقیقت‌جویی نیازمند صداقت، انصاف و شجاعت اخلاقی است تا بتوان با تعصبات مبارزه کرد.	حقیقت‌جویی اخلاقی به معنای تعهد به کشف حقیقت بدون غرض‌ورزی، و پرهیز از کتمان و تحریف آن است.
۱. زیبایی در حقیقت	حقیقت می‌تواند به خودی خود زیبا باشد، به ویژه حقیقت‌های علمی و منطقی.	حقیقت زیباست و بالاترین زیبایی‌ها در کشف حقایق الهی و معنوی است.
۲. هنر و حقیقت	هنر می‌تواند به کشف و بیان ابعاد مختلف حقیقت کمک کند، حتی حقایق پیچیده و عاطفی.	هنر حقیقی، هنر بیانگر حقیقت است؛ زیبایی هنر در انطباق آن با حقایق هستی است.
۳. جستجوی زیبایی به عنوان جستجوی حقیقت	جستجوی زیبایی در هنر و طبیعت نوعی جستجوی حقیقت است، زیرا به درک عمیق‌تر از جهان منجر می‌شود.	جستجوی زیبایی حقیقی، در واقع جستجوی حقایق متعالی و جمال الهی است که در هستی متجلی است.
۴. هنر و معرفت	هنر می‌تواند راهی برای معرفت و درک عمیق‌تر از جهان و جایگاه انسان در آن باشد.	هنر متعالی، انسان را به معرفت عمیق‌تر از خود، جهان و خداوند رهنمون می‌سازد.
۱. تعریف هویت	هویت به معنای درک فرد از خود، شامل ویژگی‌ها، ارزش‌ها، باورها و نقش‌های اجتماعی.	هویت به معنای درک حقیقی انسان از ماهیت خود به عنوان موجودی الهی و دارای کرامت، و جایگاه او در هستی.
۲. ابعاد هویت	هویت شامل ابعاد فردی، اجتماعی، فرهنگی و جنسیتی است که با هم در تعاملند.	ابعاد هویت شامل هویت فردی (استعدادها، اخلاق)، هویت اجتماعی (نقش در جامعه) و هویت معنوی (ارتباط با خداوند) است.
۳. شکل‌گیری هویت	هویت در طول زمان و از طریق تجربیات، تعاملات اجتماعی و بازتاب دیگران شکل می‌گیرد.	هویت در سایه خودشناسی، شناخت خداوند و الگوپذیری از انبیا و اولیا شکل می‌گیرد.

۱. حقیقت‌جویی

۲. حقیقت‌جویی و زیبایی‌شناسی

۳. ماهیت هویت

۴. هویت و خودشناسی

ب. تربیت و خودشناسی	۴. هویت و انتخاب	فرد در شکل‌گیری هویت خود نقش فعالی دارد و با انتخاب‌هایش آن را می‌سازد.	هویت انسان با انتخاب‌های او در مسیر خیر و شر، و حرکت او به سوی کمال یا سقوط ساخته می‌شود.
	۱. هدف تربیت	هدف تربیت، کمک به افراد برای کشف هویت خود، توسعه پتانسیل‌هایشان و انتخاب مسیر زندگی.	هدف تربیت، کمک به انسان برای خودشناسی حقیقی، درک جایگاه او در خلقت و هدایت او به سوی کمال نهایی.
	۲. خودشناسی در تربیت	تربیت باید فرصت‌هایی برای تأمل درونی، کشف استعدادها و درک نقاط قوت و ضعف فراهم آورد.	خودشناسی از مهمترین اهداف تربیت است؛ انسان تا خود را نشناسد، نمی‌تواند به کمال برسد.
	۳. نقش محیط آموزشی	محیط آموزشی باید فضایی امن و حمایت‌کننده برای کشف هویت و بیان فردیت فراهم آورد.	محیط آموزشی باید زمینه رشد فطرت الهی انسان را فراهم آورد و به او در درک هویت حقیقی خود کمک کند.
ج. هویت و خودشناسی و زیبایی‌شناسی	۴. هویت و ارزش‌های اخلاقی	هویت فرد با ارزش‌های اخلاقی که به آنها پایبند است، گره خورده است.	هویت حقیقی انسان بر پایه ارزش‌های اخلاقی و معنوی شکل می‌گیرد؛ اخلاق جوهره هویت انسان است.
	۱. هنر و هویت	هنر می‌تواند وسیله‌ای برای بیان هویت فردی و جمعی باشد.	هنر وسیله‌ای برای تجلی هویت انسانی و معنوی، و همچنین درک عمیق‌تر از جایگاه انسان در جهان است.
	۲. زیبایی در خودشناسی	خودشناسی و درک ابعاد وجودی انسان، خود می‌تواند دارای جنبه‌های زیبایی‌شناختی باشد.	درک عظمت و زیبایی روح انسانی و توانایی‌های بی‌کران آن، از زیباترین جلوه‌های خودشناسی است.
	۳. هنر به عنوان آینه خود	هنر می‌تواند آینه‌ای باشد که فرد از طریق آن خود را بهتر می‌شناسد و با ابعاد درونی خود ارتباط برقرار می‌کند.	هنر آینه‌ای است که انسان با نگاه در آن می‌تواند حقیقت وجودی خود را ببیند و به خودشناسی عمیق‌تر دست یابد.
الف. ماهیت هنجارها	۴. زیبایی‌شناسی هویت	سبک زندگی، انتخاب‌ها و حتی بیان فردی، می‌توانند دارای جنبه‌های زیبایی‌شناختی باشند و هویت فرد را منعکس کنند.	زیبایی‌شناسی هویت در هماهنگی بین ظاهر و باطن، گفتار و کردار، و انطباق زندگی با ارزش‌های متعالی است.
	۱. تعریف هنجار	هنجارها، قواعد و انتظارات اجتماعی هستند که رفتار قابل قبول در یک جامعه را تعیین می‌کنند.	هنجارها، الگوهای رفتاری و اخلاقی هستند که از سوی خداوند یا عقل برای نظم و کمال زندگی اجتماعی تعیین شده‌اند.
	۲. منبع هنجارها	هنجارها از توافقات جمعی، سنت‌ها، فرهنگ و نیازهای کارکردی جامعه نشأت می‌گیرند.	منبع هنجارهای حقیقی، وحی الهی و عقل سلیم است؛ هنجارهای اجتماعی باید با این منابع هماهنگ باشند.

۳. کارکرد هنجارها	هنجارها به حفظ نظم اجتماعی، پیش‌بینی‌پذیری رفتارها و تسهیل روابط انسانی کمک می‌کنند.	هنجارها برای حفظ نظام اجتماعی، ایجاد عدالت و پیشگیری از فساد ضروری هستند.
۴. تغییرپذیری هنجارها	هنجارها می‌توانند در طول زمان و متناسب با تغییرات اجتماعی تغییر کنند.	هنجارهای اساسی اخلاقی ثابت هستند، اما مصادیق و نحوه اجرای آنها ممکن است متناسب با شرایط تغییر کند.
۱. هدف تربیت	هدف تربیت، آشنا کردن فرد با هنجارهای اجتماعی و آماده‌سازی او برای رعایت آنهاست.	هدف تربیت، پرورش افرادی است که هنجارهای الهی و عقلانی را درک کرده و با اختیار خود به آنها عمل کنند.
۲. روش تربیت هنجاری	تربیت هنجاری از طریق آموزش، الگوپذیری، تقویت رفتارهای مطلوب و گاهی تنبیه برای رفتارهای نامطلوب صورت می‌گیرد.	تربیت هنجاری از طریق آموزش اصول اخلاقی و شرعی، تذکر، تشویق به فضایل و نهی از منکرات صورت می‌گیرد.
۳. هنجارها و آزادی	رعایت هنجارها، اگرچه محدودیت‌هایی ایجاد می‌کند، اما به حفظ آزادی‌های بیشتر در جامعه کمک می‌کند.	رعایت هنجارهای الهی نه تنها منافاتی با آزادی ندارد، بلکه انسان را به سوی آزادی حقیقی (رهایی از قید نفس) هدایت می‌کند.
۴. تربیت برای انعطاف‌پذیری	تربیت باید افراد را برای درک نیاز به انعطاف‌پذیری در برابر هنجارها و نقد آنها در صورت لزوم آماده کند.	تربیت باید به افراد کمک کند تا درک صحیحی از هنجارها داشته باشند و در عین پابندی، توانایی نقد و اصلاح هنجارهای غلط را داشته باشند.
۱. زیبایی در نظم و هماهنگی	زیبایی اغلب در نظم، هماهنگی و رعایت هنجارهای ساختاری در هنر و طبیعت تجلی می‌یابد.	زیبایی در نظم کامل و هماهنگی اجزاء یک پدیده است که نشانه حکمت و هدفمندی خلقت است.
۲. هنر و هنجارشکنی	هنر گاهی برای ایجاد تأثیر و بیان ایده‌های جدید، هنجارها را به چالش می‌کشد.	هنر متعالی هنجارهای اخلاقی را رعایت می‌کند، اما می‌تواند هنجارهای فرمی و کلیشه‌های ذهنی را به چالش بکشد.
۳. زیبایی‌شناسی اخلاقی هنجارها	هنجارهای اخلاقی که به عدالت و خیر عمومی منجر می‌شوند، می‌توانند از نظر زیبایی‌شناختی نیز ستایش شوند.	هنجارهای اخلاقی که از وحی و عقل سرچشمه می‌گیرند، خود زیبا و کامل هستند و رعایت آنها به زیبایی جامعه می‌افزاید.
۴. هنجارهای زیبایی‌شناختی	هر دوره هنری یا فرهنگی دارای هنجارهای زیبایی‌شناختی خاص خود است.	هنجارهای زیبایی‌شناختی باید بر اساس اصول ثابت زیبایی (مانند هماهنگی، کمال و ارزش‌های الهی شکل گیرند).

۱. تعریف انتقادپذیری به معنای توانایی پذیرش بازخوردها و نقدهای سازنده درباره عملکرد، ایده‌ها و باورهای خود.	انتقادپذیری به معنای ظرفیت پذیرش نصایح، انتقادات و راهنمایی‌های دیگران برای اصلاح خود و رسیدن به کمال.
۲. اهمیت انتقادپذیری	انتقادپذیری برای رشد فردی، بهبود عملکرد و اصلاح اشتباهات ضروری است.
۳. موانع انتقادپذیری	غرور، تعصب، خودشیفتگی و ترس از اشتباه، از موانع اصلی انتقادپذیری هستند.
۴. انتقاد سازنده	انتقاد سازنده، نقدی است که با نیت خیر، بر پایه شواهد و با هدف بهبود ارائه می‌شود.
۱. تعریف اصلاح‌پذیری	اصلاح‌پذیری به معنای توانایی تغییر و بهبود عملکرد یا باورها بر اساس بازخوردها و تجربیات جدید.
۲. اهمیت اصلاح‌پذیری	اصلاح‌پذیری برای انطباق با تغییرات، حل مسائل و دستیابی به اهداف جدید ضروری است.
۳. فرآیند اصلاح	فرآیند اصلاح شامل شناسایی مشکل، تحلیل، برنامه‌ریزی برای تغییر، اجرا و ارزیابی است.
۴. اصلاح و خطا	خطا بخشی طبیعی از فرآیند یادگیری و رشد است و نباید مانع از اصلاح شود.
۱. تربیت برای انتقادپذیری	تربیت باید افراد را به پذیرش بازخوردها تشویق کند و فضایی برای گفت‌وگوی سازنده فراهم آورد.
۲. نقش اشتباه در یادگیری	اشتباهات فرصت‌هایی برای یادگیری و اصلاح هستند و باید از آنها درس گرفت.
۳. تربیت برای خوداصلاحی	تربیت باید به افراد کمک کند تا توانایی خوداصلاحی را در خود پرورش دهند و به طور مداوم خود را ارزیابی کنند.

۴. اخلاق انتقاد و انتقاد باید با احترام، ادب و با هدف سازنده ارائه شود؛ اصلاح نیز باید با جدیت و اراده قوی صورت گیرد. اخلاق انتقاد ایجاب می‌کند که با نیت خیر، دلسوزی و با حکمت صورت گیرد؛ اصلاح نیز باید با جدیت و اخلاص همراه باشد.		
۱. تعریف عدالت عدالت به معنای برخورد برابر با همه، و توزیع منصفانه منابع و فرصت‌ها بر اساس نیاز و استحقاق.	عدالت به معنای قرار دادن هر چیز در جای خود، اعطای حق به ذی‌حق، و رعایت توازن در تمامی امور.	
۲. ابعاد عدالت عدالت شامل عدالت اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و قضایی است.	عدالت شامل عدالت فردی (بین قوا و صفات نفس)، عدالت اجتماعی (در روابط و قوانین)، و عدالت الهی است.	
۳. عدالت و برابری عدالت لزوماً به معنای برابری مطلق نیست، بلکه به معنای برابری در فرصت‌ها و رفتار منصفانه است.	عدالت به معنای رعایت حقوق همه افراد است، که ممکن است در برخی موارد به برابری منجر شود و در برخی موارد به تفاوت متناسب با استحقاق.	
۴. منبع عدالت عدالت از نیازهای اجتماعی برای نظم و همزیستی مسالمت‌آمیز، و از ارزش‌های اخلاقی نشأت می‌گیرد.	منبع عدالت، اراده و حکمت خداوند است؛ عدالت یک حقیقت عینی و فطری است که عقل نیز آن را درک می‌کند.	
۱. تعریف انصاف انصاف به معنای بی‌طرفی، رعایت حقوق دیگران حتی در شرایط دشوار، و توجه به دیدگاه‌های مختلف.	انصاف به معنای رعایت عدالت حتی در قبال خود و نزدیکان، و قضاوت بر اساس حق، بدون جانبداری و تعصب.	
۲. اهمیت انصاف انصاف برای حل و فصل منازعات، حفظ اعتماد اجتماعی و ایجاد روابط سالم ضروری است.	انصاف برای حفظ روابط انسانی، رفع اختلافات و ایجاد جامعه‌ای مبتنی بر عدالت و اخلاق ضروری است.	
۳. انصاف و همدلی انصاف نیازمند توانایی درک دیدگاه دیگران و همدلی با آنهاست.	انصاف نیازمند بصیرت، معرفت و تهذیب نفس است تا انسان بتواند حق را در هر شرایطی ببیند و به آن عمل کند.	
۴. انصاف و قانون قانون می‌تواند چارچوبی برای انصاف فراهم کند، اما انصاف فراتر از قانون صرف است.	انصاف بر پایه اصول اخلاقی و الهی است و حتی در مواردی که قانون صریح نیست، باید رعایت شود.	
۱. هدف تربیت هدف تربیت، پرورش انسان‌های عدالت‌جو و منصف است که به حقوق خود و دیگران احترام می‌گذارند.	هدف تربیت، پرورش انسان‌های عادل و باانصاف است که در تمامی جنبه‌های زندگی خود به عدالت رفتار کنند.	ج. تربیت، عدالت و انصاف

الف. ماهیت عدالت

عدالت و انصاف

ب. ماهیت انصاف

ج. تربیت، عدالت و انصاف

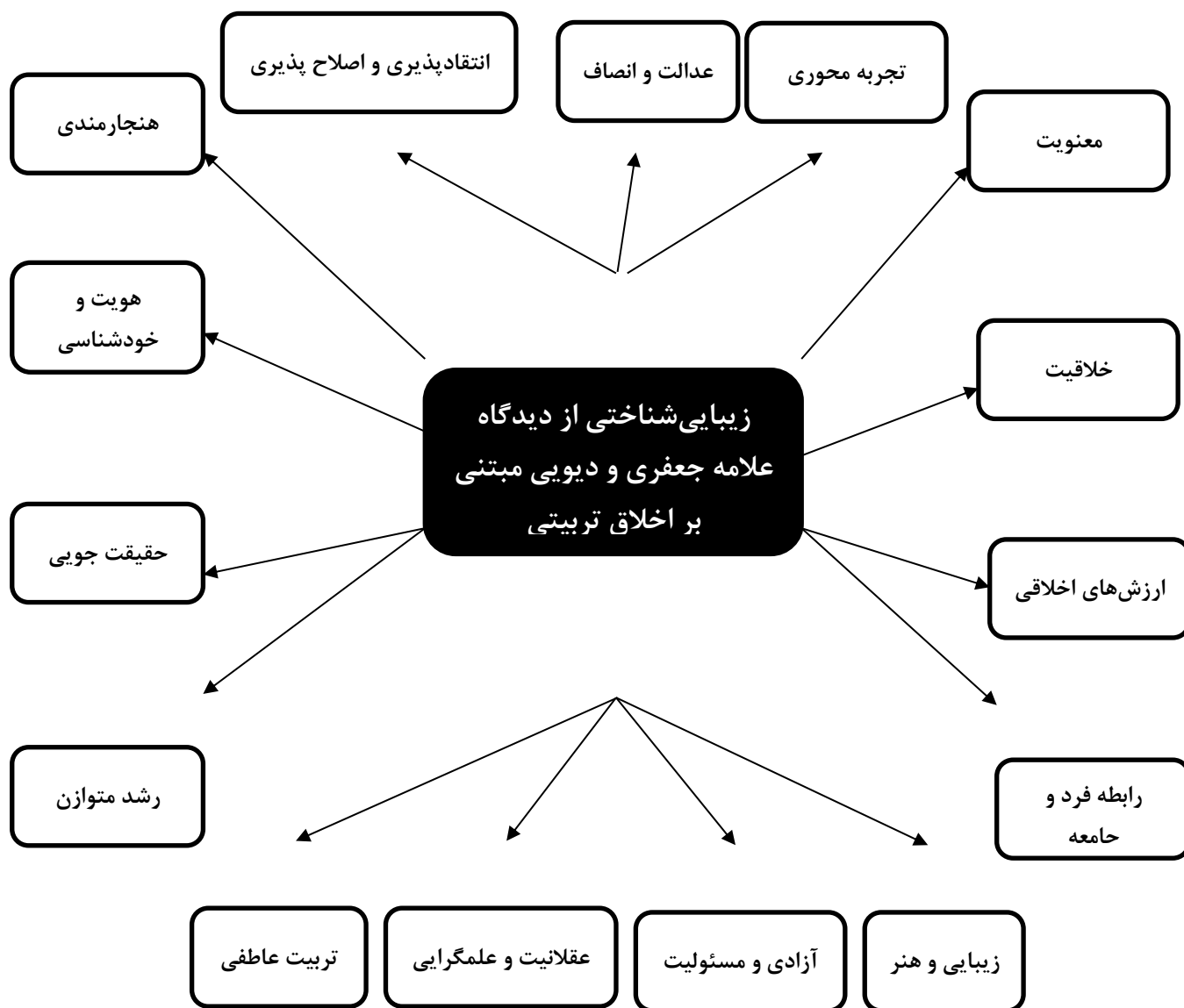
۲. روش تربیت	تربیت برای عدالت و انصاف از طریق آموزش حقوق شهروندی، حل مسائل اخلاقی و تمرین قضاوت منصفانه صورت می‌گیرد.	تربیت برای عدالت و انصاف از طریق آموزش اصول اخلاقی، الگوپذیری از معصومین (ع)، و تمرین عملی فضیلت عدالت صورت می‌گیرد.
۳. نقش معلم	معلم باید خود الگوی عدالت و انصاف باشد و فضایی عادلانه در کلاس درس ایجاد کند.	معلم باید خود نمونه‌ای از عدالت و انصاف باشد و با رفتار و گفتار خود، دانش‌آموزان را به سوی این فضایل سوق دهد.
۴. عدالت و زیبایی‌شناسی	عدالت اجتماعی و توزیع عادلانه منابع می‌تواند منجر به یک جامعه زیبا و هماهنگ شود.	عدالت خود زیباست و جامعه‌ای که بر اساس عدالت بنا شود، زیباترین جوامع است.

مطابق آنچه در جدول فوق ارائه شد، می‌توان گفت که هر دو متفکر، به نقش بنیادین زیبایی در تعالی اخلاقی تأکید داشته و بر پیوند زیبایی با حقیقت و ارزش‌های والای انسانی اتفاق نظر دارند. علامه جعفری بر ریشه‌های معرفتی و معنوی تأکید کرده و زیبایی را ابزاری برای سلوک معنوی و تعالی اخلاق می‌داند. وی معتقد است عاطفه و عقل باید توأمان درک شوند تا تجربه زیبایی به رشد اخلاقی بینجامد.

در مقابل، جان دیویی تجربه زیبایی‌شناختی را دارای ساختاری فرایندی و عملی می‌داند که رشد فردی و اجتماعی، خلاقیت و افزایش مسئولیت‌پذیری را در پی دارد. از منظر دیویی، زیبایی‌شناسی پیوند عمیقی با تجربه زیسته و بافت اجتماعی دارد.

در نهایت می‌توان نتیجه گرفت:

در هر دو دیدگاه، زیبایی‌شناسی بدون اتکا بر ارزش‌های اخلاقی ابتر بوده و دلالت‌های تربیتی آن شامل رشد فردی، تعمیق هویت اخلاقی، خلاقیت، و مسئولیت اجتماعی در نظام آموزش و پرورش است.



شکل ۱. مدل مفهومی زیبایی‌شناختی از دیدگاه علامه جعفری و دیوبی مبتنی بر اخلاق تربیتی

بحث و نتیجه‌گیری

مطالعه حاضر با مقایسه دیدگاه‌های علامه محمدتقی جعفری و جان دیوبی درباره ارتباط زیبایی‌شناسی و تربیت اخلاقی به روشنی نشان داد که این دو متفکر، علی‌رغم تفاوت‌های عمیق فلسفی، هر دو نقش اساسی زیبایی و هنر را در رشد اخلاق و پرورش شخصیت انسان مورد تأکید قرار می‌دهند.

در سراسر این بررسی آشکار شد که هر دو اندیشمند معتقدند تجربه زیبایی و آشنایی فعال با هنر، بستری مؤثر برای تعمیق فضایل انسانی،

تقویت احساس مسئولیت اجتماعی و شکل‌گیری هویت اخلاقی فرد است. دیدگاه دیوبی و جعفری هر دو بر این نکته تأکید دارد که تربیت هنری و زیبایی‌شناختی نباید صرفاً در حاشیه آموزش قرار بگیرد، بلکه باید عنصر جدایی‌ناپذیری از فرآیند تعلیم و تربیت باشد. این هم‌نظری در آثار و پژوهش‌های پیشین نیز برجسته شده و بیانگر یک مبنای مشترک انسانی است که می‌تواند در اصلاحات و غنی‌سازی نظام تربیتی نقش مؤثری داشته باشد.

با این وجود، تأملی در مبانی فکری این دو متفکر، تفاوت‌های عمیقی را آشکار می‌سازد. علامه جعفری، پیوند زیبایی و اخلاق را ریشه‌دار در حقیقت هستی، فطرت انسانی و تعالیم دینی می‌داند؛ به باور او، تربیت اخلاقی اصیل تنها در پرتو معنویت دینی و اتصال به منبع مطلق حقیقت حاصل می‌شود و ارزش‌های زیبایی‌شناختی و اخلاقی، ماهیتی فرازمانی و پایدار دارند. در مقابل، دیویی بر تجربه‌گرایی و تحول‌پذیری ارزش‌ها تأکید دارد و منشأ اخلاق و زیبایی را در فرآیند تعامل اجتماعی، تجربه فردی و پویایی جامعه جست‌وجو می‌کند. او معتقد است معنا و ارزش‌ها مفاهیمی سیال و نسبی هستند که باید همواره در متن جامعه و زمان بازتعریف شوند. در نتیجه، هدف نهایی تربیت اخلاقی در اندیشه جعفری، رسیدن انسان به کمال و قرب الهی است، اما دیویی رشد خلاقیت، مسئولیت‌پذیری و تحقق جامعه دموکراتیک را در اولویت قرار می‌دهد.

مطالعه تطبیقی حاضر نشان می‌دهد که با وجود تفاوت‌های مبانی، پیوند زیبایی‌شناسی و پرورش اخلاق، حلقه مشترک میان این دو اندیشمند است. بهره‌گیری از نقاط اشتراک می‌تواند زمینه‌ساز طراحی راهکارهای نوین و جامع برای تربیت اخلاقی و هنری در نظام آموزشی کشور باشد و توجه به نقاط افتراق، ضرورت بومی‌سازی و دقت در انتخاب مبانی فرهنگی و ارزشی را در سیاست‌گذاری‌های تربیتی پررنگ‌تر می‌کند. چنین نگاهی سبب می‌شود تربیت نسل آینده نه فقط بر دانایی، که بر بستر زیبایی، فضیلت و هویت فرهنگی استوار شود.

از دل پژوهش تطبیقی حاضر، چهار بعد کلیدی بیش از سایر مؤلفه‌ها به عنوان پایه‌های مشترک و بلکه محل بروز تمایز نگاه جعفری و دیویی برجسته شده‌اند: تجربه‌محوری، معنویت، خلاقیت و ارزش‌های اخلاقی. بعد «تجربه‌محوری» در اندیشه دیویی محور اصلی چگونگی رشد فرد است؛ او معتقد است یادگیری و پرورش اخلاقی، تنها از دل تجربه‌های فعال و مواجهه با مسائل واقعی زندگی ممکن می‌شود و هر فرد باید با مشارکت در عمل و گفت‌وگو، معنا و ارزش‌ها را خود کشف و بازسازی کند. دیویی تجربه را همیشه

سیال، پویا و وابسته به محیط می‌داند. اما در نگاه علامه جعفری، تجربه نیز اهمیت دارد ولی به سطح حسی و فردی محدود نمی‌شود؛ تجربه حقیقی زمانی ارزشمند است که همراه با تعقل، شهود و پیوند با منابع الهی و وحی باشد و غایت آن، کشف حقیقت و کمال انسانی باشد. برای جعفری، تجربه حضوری و شهودی (مانند تجربه عرفانی) برترین سطح شناخت به شمار می‌آید. در باب «معنویت»، دیویی معنویت را حسی از تعلق و معنابخشی به زندگی می‌داند که می‌تواند خارج از قالب‌های سنتی دینی نیز وجود داشته باشد؛ معنویت از نظر دیویی حاصل پیوند انسان با دیگران، جامعه و جهان پیرامون است و می‌تواند عامل همدلی، نوع‌دوستی و مسئولیت اخلاقی گردد. اما در رویکرد علامه جعفری، معنویت ریشه‌ای بنیادی دارد؛ او آن را ذاتاً با دین، پیوند با خداوند و حرکت به سوی کمال معنوی می‌شمارد. در این نگرش، معنویت بدون اتکا به ساحت الهی کامل نیست و فقط در چارچوب دین حق معنا می‌یابد. این دو رویکرد متفاوت، نحوه تفسیر و تشویق به معنویت در نظام تربیتی را کاملاً متفاوت رقم می‌زند.

در بعد «خلاقیت» و «ارزش‌های اخلاقی» نیز اشتراک‌ها و تفاوت‌های برجسته‌ای دیده می‌شود. دیویی خلاقیت را جوهره رشد فردی و اجتماعی تلقی می‌کند؛ از نظر او هنر و زیبایی، تجلی خلاقیت بی‌پایان بشر است که باید در بستر تربیت و آموزش فرصت گسترش یابد. ارزش‌های اخلاقی در تفکر دیویی نسبی، اجتماعی و قابل تحول‌اند. مقابل آن، علامه جعفری خلاقیت را نشانه‌ای از الهام و بصیرت انسان می‌داند اما تأکید می‌کند که شکوفایی این قوه باید به سوی حقیقت و خیر مطلق هدایت شود. ارزش‌های اساسی برای او الهی، ثابت و ریشه در فطرت دارند؛ خلاقیت اگر از این بستر جدا شود، نمی‌تواند به تعالی حقیقی برسد. بدین ترتیب، رویکرد دیویی بر آزادسازی و پرورش شخصیت خلاق و متعهد به جامعه، و رویکرد جعفری بر تربیت انسان سالک و اخلاق‌مداری تأکید می‌کند که مقصد نهایی‌اش قرب الهی است.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

EXTENDED ABSTRACT

Aesthetic education occupies a pivotal place within the philosophy of education, as it contributes to shaping not only intellectual capabilities but also moral, emotional, and spiritual dimensions of human personality. The interplay between beauty, art, and morality has been the subject of profound philosophical inquiry across civilizations, and its role in moral formation has recently regained attention within comparative philosophical education. The present study conducts a comparative analysis between the aesthetic and moral educational views of Allameh Mohammad-Taqi Jafari, an Iranian Islamic philosopher, and John Dewey, a prominent American pragmatist. Both thinkers approached the aesthetic domain as a cornerstone for moral growth and human flourishing, albeit grounded in distinct ontological and epistemological frameworks. This research situates aesthetic education within a broader philosophical discourse that bridges reason, emotion, and moral sensibility. It emphasizes that aesthetic perception and moral insight share a common experiential foundation: the encounter with beauty serves as a catalyst for ethical awareness and the cultivation of virtue. The study draws from historical, philosophical, and educational traditions to highlight how aesthetic experience transcends sensory enjoyment, functioning instead as a mode of understanding and moral awakening. This reflection is especially relevant today, as moral and aesthetic impoverishment caused by materialism, technological isolation, and the neglect of spiritual beauty threaten human meaning and social cohesion (Kharaghani, 2012; Moradi & Ghasemi, 2024; Rezvani Ahangarkolaei & Ardalan, 2022). Historically, both Western and Islamic philosophical traditions have wrestled with the relationship between aesthetics and morality. From Plato's idea of beauty as a reflection of the Good to Aristotle's notion of catharsis, the aesthetic experience was viewed as integral to ethical

cultivation. Later medieval thinkers such as Augustine and Aquinas tied beauty to divine perfection, while modern Western aesthetics—beginning in the eighteenth century—saw the emergence of empiricist, idealist, and pragmatist schools emphasizing individual perception, creativity, and social function (Hashemian et al., 2018). Dewey's *Art as Experience* (1934) marked a turning point by proposing that art and aesthetic experience are not detached from life but continuous with it. For Dewey, the aesthetic is not limited to artistic production but encompasses all meaningful, unified experiences that integrate emotion and thought. This pragmatic understanding of art situates it within the lived realities of democratic societies, encouraging moral reflection through participatory, experiential learning (Shāyegānfar, 2020). In contrast, the Iranian-Islamic intellectual tradition views beauty as a manifestation of divine truth. Philosophers such as Farabi, Avicenna, and Sheikh Baha'i explored the metaphysical dimension of beauty, but it was Allameh Jafari who in the contemporary period systematically articulated a theology of beauty grounded in Islamic metaphysics. His book *Beauty and Art from the Perspective of Islam* (1989) responded to the growing secularization of art and aesthetics by situating beauty within a framework of existential unity between truth, goodness, and divine perfection (Kharaghani, 2012; Rajabi & Shamsollahi, 2021). Jafari interpreted aesthetic experience as a path toward moral and spiritual purification, arguing that genuine appreciation of beauty leads the soul closer to God and to moral refinement (Moradi & Ghasemi, 2024).

In the comparative dimension, both Jafari and Dewey converge on viewing aesthetic experience as transformative and educative, though their sources of transformation differ. Dewey conceives beauty as a dynamic interaction between the individual and the environment, where emotional engagement and reflective thought coalesce,

producing heightened awareness of values. In his view, moral education arises from experience itself—by living through aesthetic moments that reveal the continuity between action, emotion, and consequence (Ghaderi & Naseri, 2020; Karimi & Nazari, 2022). Dewey's moral philosophy rejects absolute metaphysical foundations; instead, it relies on the cultivation of moral imagination, democratic dialogue, and empathy. Aesthetic learning, thus, becomes a medium for developing the capacity to respond to the complexity of human experience. Allameh Jafari, conversely, roots aesthetic and moral education in an ontological unity between beauty and truth. He posits that perceiving beauty is an act of cognition that unveils divine order, and that moral education must align the human will with this cosmic harmony. Aesthetic appreciation, for Jafari, is therefore an epistemic and spiritual act, not merely an emotional one. He asserts that “when man perceives real beauty, the gates of knowledge and morality open to him, and he finds a path to truth and goodness” (Moradi & Ghasemi, 2024). Both thinkers ultimately affirm that aesthetic experience awakens moral sensibility and social responsibility, but while Dewey's approach is experiential and human-centered, Jafari's is metaphysical and God-centered—a distinction that reflects their broader philosophical milieus (Amini & Amini, 2021; Karimi, 2022).

From a methodological perspective, this study adopts a qualitative, comparative approach based on the Brody method of conceptual juxtaposition. Primary sources—including Jafari's *Beauty and Art from the Perspective of Islam* and Dewey's *Art as Experience*—were analyzed alongside secondary commentaries, dissertations, and peer-reviewed papers accessed through databases such as ProQuest, Springer, and ScienceDirect. Conceptual analysis and interpretive hermeneutics were used to extract philosophical categories and pedagogical implications. The findings are structured across 15 dimensions, 45 subcomponents, and 180 indicators that collectively map the relationship between aesthetic

education and moral cultivation in both frameworks. Thematic coding revealed overlapping elements in four primary areas: (1) experience-centered learning, (2) spirituality, (3) creativity, and (4) moral values. Dewey's schema emphasizes the continuity between experience, creativity, and democratic participation, proposing that art education cultivates critical thinking and empathy. Jafari's framework integrates beauty with transcendence, asserting that true aesthetic education nurtures the intellect (*'aql*), purifies emotions, and harmonizes human conduct with divine order. In both perspectives, art is not merely an object of appreciation but an existential process that refines sensibility, discipline, and purpose (Ghelich Khan et al., 2023; Marto et al., 2024; Nourmohammadi & Ja'fari, 2024; Ritz, 2024; Wang & Le, 2024).

The comparative analysis further indicates that aesthetic education serves as a bridge between the cognitive, emotional, and ethical domains of learning. In Deweyan pedagogy, aesthetic experience is the foundation of “lived ethics,” promoting moral autonomy through imaginative engagement with others and the environment (Campeotto et al., 2023). Art becomes a democratic instrument that embodies human values and fosters empathy across differences. Similarly, Jafari's pedagogy emphasizes the role of beauty in awakening conscience and aligning human action with universal moral law. However, while Dewey's aesthetic-moral continuum remains immanent and humanistic, Jafari's view extends beyond human experience to encompass the transcendent relationship between man and God. Jafari argues that moral virtue cannot be sustained without metaphysical grounding, as purely subjective or situational ethics lack stability. Hence, in Islamic aesthetic education, beauty acts as a divine sign (*ayah*) guiding human consciousness toward perfection. Both philosophers share an aversion to the mechanization and depersonalization of modern education, calling instead for experiential learning environments that integrate art, emotion, and reflection. Their ideas suggest that moral

education must move beyond didactic instruction to embrace holistic growth, where beauty and ethics are co-constitutive dimensions of human development (Hashemian et al., 2018; Rajabi & Shamsollahi, 2021; Rezvani Ahangarkolaei & Ardalan, 2022).

The implications of this comparative study extend to contemporary educational policy and curriculum design, especially within societies grappling with moral fragmentation and aesthetic indifference. In Iran, the neglect of aesthetic and artistic education has led to an imbalance between rational, technical, and emotional growth among students. Incorporating Jafari's theocentric aesthetics can restore the moral-spiritual dimension of education, while Dewey's pragmatist insights can enhance experiential learning and democratic participation. Together, these frameworks offer a hybrid model of aesthetic-moral education that is both culturally rooted and globally relevant. Such a model emphasizes the integration of art across disciplines, encourages reflection on ethical implications of creativity, and cultivates virtues such as empathy, humility, and moral imagination. By uniting the transcendent orientation of Islamic thought with the experiential dynamism of pragmatism, education can be redirected toward human flourishing, social harmony, and spiritual enlightenment. Ultimately, aesthetic education is not an ornamental aspect of learning but the very essence of cultivating humane and ethical individuals. In the face of technological acceleration, cultural alienation, and moral relativism, the fusion of Jafari's and Dewey's philosophies provides a vital foundation for rehumanizing education, reaffirming the intrinsic bond between beauty, goodness, and truth.

References

- Alimardani, A., & Tanhaei Sis, S. (2023). Investigating and Prioritizing the Ethical Education Approach for Squadron Commanders of a Military University. *Research on Issues in Islamic Education and Training*, 31(60), 47-74.
- Amini, M., & Amini, A. (2021). Existentialist Exegetical Tendency in Allameh Ja'fari's Commentary on Nahj al-Balagha with an

- Emphasis on the Meaning of Life. *New Religious Thought*, 17(66), 7-26.
- Bideh, A. (2011). *An Examination and Explanation of the Essence of Art and Beauty from the Perspective of Allameh Ja'fari and the Deduction of its Educational Implications for Aesthetic Education* [Tarbiat Modares University, Tehran].
- Campeotto, F., Saharrea, J. M., & Viale, C. M. (2023). Art as Occupations: Two Neglected Roots of John Dewey's Aesthetics. *The Pluralist*, 18(2), 1-25. <https://doi.org/10.5406/19446489.18.2.01>
- Ghaderi, M., & Naseri, R. (2020). An Analytical Study of the Meaning and Concept of Art in the Contemporary World. *Quarterly Journal of Art Research*, 7(3), 87-102.
- Ghelich Khan, A. A., Sarmadi, M. R., Rezaei, M. H., & Nateghi, F. (2023). A Comparison of Pragmatism and Reconstructionism Theories in Relation to Teaching Ethics and Law-Abidingness to Students. *Ethics in Science and Technology*, 18(3), 46-54.
- Hashemian, M. H., Mirza Mohammadi, M. H., Rahnama, A., & Daraei, M. (2018). A Comparative Study of the Aesthetic Thoughts of Allameh Mohammad Taghi Ja'fari and John Dewey and the Deduction of Their Implications for Education and Training. *Research on Issues in Islamic Education and Training*, 26(39), 5-34. <https://doi.org/10.5703/educationculture.34.2.0039>
- Karimi, A. (2022). Strategies for Materializing the Meaning of Life from the Viewpoint of Dr. Frankl and Allameh Ja'fari. *New Religious Thought*, 18(71), 139-158.
- Karimi, R., & Nazari, Z. (2022). A Reflection on Allameh Ja'fari's Aesthetics and a Rereading of Contemporary Ethical Education. *Journal of Research in the Philosophy of Islamic Education and Training*, 30(2), 56-78.
- Kharaghani, H. (2012). *The Quran and Aesthetics*. Razavi Islamic Sciences University.
- Marto, H., Insiano, D. A., & Tolitoli, B. R. I. D. A. (2024). *JOHN DEWEY'S BASIC EDUCATIONAL THOUGHTS*.
- Moradi, A., & Ghasemi, M. (2024). Application of the Educational Aesthetic Approach of Allameh Ja'fari and John Dewey. *Comparative Research in Education and Training*, 5(1), 39-62.
- Nourmohammadi, M., & Ja'fari, R. (2024). The Impact of Experience-Based Education on the Formation of Students' Ethical Values. *Quarterly Journal of Islamic Education and Training*, 29(1), 31-49.

- Rajabi, Z., & Shamsollahi, K. (2021). Comparative Analysis of Dewey's and Ja'fari's Aesthetics. *Quarterly Journal of Islamic Education and Training*, 18(2), 159-181.
- Rezvani Ahangarkolaei, H., & Ardalan, H. (2022). Aesthetics with a Focus on the Concept of Ethics from the Perspective of Yuriko Saito. *Kimia-ye Honar (Alchemy of Art)*, 11(43), 89-103. <https://doi.org/10.52547/kimiahonar.11.43.89>
- Ritz, B. (2024). Dewey's Peircean aesthetics: An exegesis and its upshot for sociology. *Journal of Classical Sociology*. <https://doi.org/10.1177/1468795X241278643>
- Shāyegānfar, N. (2020). *Aesthetics of Everyday Life: Dewey and Pop Art*. Hermes Publications.
- Wang, X., & Le, T. (2024). A Discussion of Postmodern Issues Based on Dewey's Ethics: The Example of Female Moral Education. SHS Web of Conferences,